

تفسير احمد

سُورَةُ الرَّعْدِ

Ketabton.com

جزء - (13)

ترجمه و تفسير سورة «الرعد»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ الرعد

شماره	اسم سورة	فهرست مضامین سورة ها	صفحه
	سورة الرعد	وجه تسمیه	
		رعد چیست؟	
		علت نام‌گذاری به رعد	
		تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سورة رعد	
		اهداف کلی سورة رعد	
		محل نزول سورة الرعد	
		زمان نزول سورة رعد	
		فضای نزول سورة رعد	
		ارتباط سورة رعد با سورة قبلی	
		سایر خصوصیات سورة رعد	
		آیه سجده تلاوت در سورة رعد	
		محتوای و موضوعات سورة الرعد	
		موضوعات آیات (1 الی 4) در باره اینکه قرآن، حق است و الله متعال بر هر چیزی تواناست.	
		نگاهداری آسمان بدون ستون	
		نظام خلقت بر بنیاد زوجیت است	
		موضوعات در آیات (5 الی 7) درباره برخی از گفتار غیر عادی، درشت، زمخت، شنیع مشرکان و مجازات آنان در جهان آخرت.	
		خواهشات غیر منطقی در مورد معجزه	
		موضوعات آیات (8 الی 11) که از مظاهر علم و حکمت الهی بحث بعمل آورد.	
		موضوعات آیات (12 الی 16) در مورد مظهر الوهیت، ربوبیت و قدرت پروردگار.	
		موضوعات آیات (17 الی 25) مثل حق و باطل، سرانجام نیک بختان و بدبختان.	
		حساب و حسابگری در قیامت	
		حساب پس از مرگ	
		حساب آسان	
		انواع حساب در روز قیامت	
		اصطلاح «اولوا الالباب» در قرآن	
		وفای به عهد در اسلام	
		صابرین قبل از حساب و کتاب وارد جنت میشوند	

	درجات انفاق به رویت قرآن عظیم الشان		
	موضوعات آیات (26 الی 29) اشاره ای از روزی فراوان و روزی اندکی در دنیا.		
	موضوعات آیات (30 الی 34) در باره موضوعاتی محمد، پیامبر خدا،		
	عظمت قرآن، قدرت پروردگار با عظمت.		
	تقسیمات مردم به چهار دسته		
	چطور عذاب آخرت نسبت به عذاب دنیا یی سختتر است.		
	موضوعات در آیات (35 الی 39) در باره وصف بهشت، مزد و مکافات متقیان و آن چه که برایشان در بهشت آماده است.		
	موضوعات آیات (40 الی 43) مسؤولیت پیامبر در تبلیغ شریعت الهی، خداوند حسابرس و حاکم است و حیلہ ی حیلہ گران را از بین می برد.		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الرعد

جزء - (13)

سوره رعد در مکه نازل شده دارای چهل و سه آیه و شش رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

نامگذاری سوره: این سوره به سوره‌ی «رعد» موسوم است؛ زیرا در این سوره از پدیده‌ی شگفت‌انگیز هستی که در آن قدرت و توانایی خدای سبحان متجلی و نمایان است سخن به میان آمده است. خدا آب را مایه‌ی حیات قرار داده و آن را از ابر فرو بارانده و رحمت و عذاب را در ابر جمع کرده است.

باران و صاعقه را با هم حمل می‌کند، در آب زندگی و در صاعقه نابودی و ویرانی نهفته است. و همان‌طور که گفته‌اند: جمع دو نقیض محال است، اما جمع دو نقیض از جمله اسرار قدرت لا یزال خداست. ابر را ببین که آب و آتش را با خود دارد. بنابراین بنگر چه بزرگ و با عظمت است قدرت خدا!

یادداشت کوتاه:

تعیین مکی یا مدنی بودن و زمان نزول هر سوره قرآن، در شناخت بهتر و دقیق‌تر آن و برگزیدن و برتری دادن روایات و اقوال تفسیری، تأثیری بسزا دارد.

در این زمینه، شمار زیادی از سوره‌های قرآن، بدون اختلاف نظر، مکی و شمار کمتری مدنی هستند و در اندک سوره‌هایی اختلاف بین مفسران وجود دارد؛ سوره رعد در زمره دسته سوم است. با گردآوری و بررسی روایات و اقوال ترتیب نزول مکی و مدنی بودن سوره‌ها، اقوال مفسران در مکان نزول سوره و روایات سبب نزول در بخش‌های سوره، بیشتر مکی بودن آن به دست می‌آید.

مفسران می‌نویسند که سوره رعد تا پایان آیه‌ی سی و یک مدنی و بقیه مکی و پس از سوره‌ی محمد نازل شده است. (تفسیر فرقان)

رعد چیست؟

رعد صدای ابر که در اثر تخلیه الکتریکی به وجود می‌آید و توأم با برق است. (قاموس قرآن، جلد 3، صفحه 105).

علت نامگذاری به رعد:

«سوره رعد»؛ بمعنی (صدای غرش ابرهای آسمان) است و به مناسبت آیه سیزده که از رعد و برق و صاعقه در آن بحث بعمل آمده است، بدین نام مسمی گردیده است. (تفسیر قرآن مهر، جلد 10، صفحه 189).

تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سوره رعد:

طوری‌که در فوق هم متذکر شدیم، تعداد آیات سوره رعد به چهل و سه آیه میرسد، و تعداد کلمات آن بالغ به هشتصد و پنجاه و پنج کلمه بوده و تعداد حروف آن به سه هزار و پانصد و شش حرف میرسد. (التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، جلد 4، صفحه 5) (لازم به تذکر است که اقوال علماء در تعداد کلمات و حروف سوره رعد مختلف بوده که شما می‌توانید تفصیل این مبحث را در سوره طور تفسیر «احمد» مطالعه فرمایید.

اهداف کلی سوره رعد:

اهداف کلی سوره رعد را میتوان در مباحث ذیل خلاصه نمود:
بیان مطالبی در باره توحید و اثبات عظمت خالق؛
بیان مطالبی در باره قیامت؛

بیان مطالب در باره رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم؛
اثبات حقانیت قرآن و مطالبی در باره آن. (تفسیر قرآن مهر، جلد 10، صفحه 192).

محل نزول سوره الرعد:

مفسران ابن عباس (رض) و عطا معتقدند که تمام سوره رعد، در مکه نازل شده است. کلبی ومقاتل سوره را بجز آخرین آیه آن مکی می دانند، آیه اخیر، در مدینه، در باره عبدالله بن سلام نازل شده است. سعید بن جبیر میفرماید: چگونه ممکن است آخرین آیه، در باره عبد الله بن سلام باشد، حال آنکه تمام سوره، در مکه نازل شده است؟ حسن و عکرمه و قتاده می نویسند: این سوره- بجز دو آیه آن - در مدینه نازل شده است. دو آیه دیگر در مکه نازل شده و آیه 31 و 32 سوره است. (ترجمه: تفسیر مجمع البیان، جلد 13، صفحه 3).

زمان نزول سوره رعد:

کسانی که معتقدند که سوره رعد در مدینه نازل شده است نزول آنرا در سال ششم هجری و بعد از سوره محمد میدانند. (کتاب آشنایی با سوره ها، صفحه 45).
تعدادی از مفسران می فرمایند که: سوره رعد از جمله سوره های مکی است، جز آیه: «ولایزال الذین کفروا» و آیه «ویقول الذین کفروا لست مُرسلاً» و قولی میگوید سوره رعد مدنی است جز آیه «وَ لَوْ أَن قرآنًا سیرت - الخ» (بنقل از تفسیر جلالین).

فضای نزول سوره رعد:

فضای نزول سوره رعد همانند فضای نزول سوره های مکی است زیرا که در این سوره بحث های اعتقادی مربوط به توحید و معاد مطرح شده است. این سوره در جواب کافرانی نازل شده است که قرآن را به عنوان آیه و معجزه قبول نداشتند و از پیامبر صلی الله علیه وسلم آیه و معجزه طلب میکردند و خلاصه بیان خداوند متعال در این سوره این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم را مخاطب قرار میدهد به اینکه این قرآن که بر تو نازل شده حق است، حقی که مخلوط به باطل نیست، زیرا آنچه که این قرآن بدان دعوت می کند توحیدی است که آیات تکوینی از قبیل به پاداشتن آسمانها، گستردن زمین، تسخیر آفتاب و ماه، و سایر عجایبی که الله متعال در تدبیر آسمانها و زمین و غرابیی که در تقدیر آنها بکار برده، همه بر آن دلالت دارند. (بر گرفته از ترجمه تفسیر المیزان، جلد 11، صفحه 387).

ارتباط سوره رعد با سوره قبلی:

خداوند متعال سوره یوسف را به ذکر داستان انبیاء علیهم السلام خاتمه داد، اکنون سوره رعد را اینطور آغاز می کند که همه اینها آیات کتاب آسمانی بوده و نازل کننده آن جانب خداوند یکتاست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد 13، صفحه 4).

قابل تذکر است که هدف هر دو سوره (رعد و سوره یوسف)، اثبات یکتایی و توانایی الله متعال را نشان می دهند. در سوره یوسف میفرماید: «أرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» و در سوره رعد میفرماید: «الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها...». «قل:

من رب السموات والأرض قل: الله» که این آیه ها بر وجود سازندهی فرزانه، کمال قدرت و علم و یکتایی او دلالت میکنند و....

پایان سورهی یوسف در وصف قرآن با «...ما كان حديثا يفترى و لكن تصديق الذي...» مزین گشته است و سرآغاز سورهی رعد با «.. تلك آيات الكتاب و الذي أنزل إليك من ربك الحق..» شروع می شود.

سایر خصوصیات سوره رعد:

سوره رعد از جمله سور مثنایی می باشد. مثنایی سوره هایی هستند که بعد از سور مئین قرار گرفته اند و زیر صد آیه دارند مانند اینکه سور مئین مبادی باشند و توالی آن مثنایی آن فرض شده اند. (زاد المسیر فی علم التفسیر، جلد 4، صفحه 141) سوره های مثنایی عبارتند از: احزاب، حج، قصص، نمل، نور، انفال، مریم، عنکبوت، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، فاطر، ابراهیم، ص، محمد، لقمان و زمر. (التمهید فی علوم القرآن، جلد 1، صفحه 313)

روایتی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده که فرمود: خداوند هفت سوره طوال را به جای تورات و سوره های مئین را به جای انجیل و سوره های مثنایی را به جای زبور به من داد، و پروردگارم مرا با دادن سوره های مفصل فزونی بخشید. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، جلد 1، صفحه 34).

آیه سجده تلاوت در سوره رعد:

آیه پانزده این سوره دارای سجده تلاوت میباشد. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُم بِالْعُذُوبِ وَالْأَصَالِ. ۱۵» (تفصیل در مورد سجده تلاوت را میتوان در سوره سجده تفسیر احمد مطالعه فرماید).

محتوای و موضوعات سوره الرعد:

عده ای از مفسران در تفاسیر خویش می نویسند که: سورهی رعد از جمله سورههایی است که در مدینه نازل شدهاند. ولی در سوره «رعد» از آن بخش از مقاصد سورههای مدنی مطالب رابه بیان گرفته است که به مقاصد سورههای مکی شباهت دارد؛ از قبیل «یگانگی» الله و «رسالت» و «رستاخیز و پاداش» و دفع شبهاتی که مشرکان آنرا بر می انگیزند، مورد بحث و بررسی قرار میگیرد. بنا به روایتی، برخی از آیاتی از این سوره مکی است. طوریکه یادآور شدیم؛ این سورهی مبارکه با مطرح کردن بزرگترین موضوع یعنی ایمان به الله متعال و یگانگی او بحث را آغاز نموده است. علی رغم روشن و واضح بودن حق، مشرکین قرآن را تکذیب کرده و یگانگی خداوند رحمان را انکار کردند. به همین خاطر آیاتی نازل شدند که قدرت بیکران خدا و شگفتیهای عالم خلقت را در آسمان و زمین و آفتاب و ماه و شب و روز و کشت و زرع و دیگر مخلوقات او در این هستی بیکران به تصویر میکشند.

به تعقیب آن آیاتی در مورد اثبات رستاخیز و جزا وارد شده، سپس دلایل و براهین روشن و قاطعی مبنی بر اینکه خدای توانا در خلق و ایجاد و زنده کردن و میراندن و سود و زیان رساندن، تک و منفرد میباشد، یادآور شده است. قرآن برای حق و باطل دو مثال زده است:

1 - آبی که از آسمان فرو می ریزد و سیلاب آن در دره ها و دامنه های کوهها جاری می گردد و تمامی خس و خاشاک سر راه خود را از میان برداشته و بر سطح آن کفی نمایان می گردد که هیچ سودی در بر ندارد.

2 - معادن ذوب شدنی که از آن ظروف و بعضی زیور آلات ساخته می‌شود و آنچه که بر سطح مایع ذوب شده قرار می‌گیرد از قبیل کف و کثافت و زنگار، که طولی نمی‌کشد که پراکنده و نابود میشود و مواد معدنی پاک و خالص باقی میماند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا.» این است مثل حق و باطل.

در این سوره همچنین اوصاف اهل سعادت و اهل شقاوت بیان شده و آنان را به کور و بینا تشبیه کرده است. و سرانجام و عاقبت هریک از آنها را نیز روشن و بیان کرده است. آنگاه با گواهی دادن بر رسالت و نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم و این که او از جانب خدا مبعوث شده است، خاتمه می‌یابد.

قابل تذکر است که: سوره رعد، در بدو از عقاید و ایمان، می‌آغازد و در نهایت به اعمال و برنامه های انسان سازی پایان می‌یابد. (بنقل از: تفسیر صفوة التفاسیر).

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الرعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

المر. (الف لام میم راء) از حروف مقطعه است (رمزی بین الله و رسول الله است و مفهوم این حروف را الله می داند) این آیات کتاب (قرآن با عظمت) [الهی] است، و آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، سراسر حق و راستی است [چنان حقی که هیچ باطلی در آن راه ندارد] ولی بیشتر مردم [به سبب عناد و لجابت] ایمان نمی آورند. (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تِلْكَ»: آن. در اینجا به معنی این است، و اشاره به آیات موجود در سوره است. به کار بردن اسم اشاره بعید به جای قریب، بیانگر عظمت و رفعت مشارالیه است. این کلمه (تلك) مبتدا و (آیات) خبر آن است. «الَّذِي»: مبتدا است و خبر آن (أُنزِلَ إِلَيْكَ...) یا (الْحَقُّ) است. «الْحَقُّ»: خبر (الَّذِي)، یا خبر مبتدای محذوف است. «الَّذِي»: مبتدا است و خبر آن (أُنزِلَ إِلَيْكَ...) یا (الْحَقُّ) است. «الْحَقُّ»: خبر (الَّذِي)، یا خبر مبتدای محذوف است.

تفسیر:

«المر»: به اعجاز قرآن اشاره دارد. و طوریکه در فوق هم یادآور شدیم «المر» از جمله حروف مقطعه است و ما علم آنها را به حق تعالی که علام الغیوب است وامی گذاریم. البته باور داریم که در این حروف، به اعجاز قرآن اشاره بعمل آمده است.

حضرت ابن عباس(رض) میفرماید: معنای آن چنین می باشد: من خدایم، میدانم و می بینم. (تفسیر طبری ۹۱/۱۳).

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»: اینها آیات معجزه‌گر قرآن آند که بر تمام کتاب‌ها آسمانی تفوق یافته است. این آیات، قرآن بزرگ مقدار، بلند مرتبه و بزرگ منفعت است، قرآنی که بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

«وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ»: ای محمد! آنچه در این قرآن به تو وحی شده است همانا حقی است که با باطل در نمی آمیزد، مشتبه نمی‌شود و شک و تردید در آن راه ندارد. قرآن، کتابی بسیار با عظمت است. نزول کتب آسمانی، برای تربیت مردم است کتابی است حق و اثبات شده، و آنگونه که کفار میگویند: قرآن سحر، یا شعر یا کهان است، نیست.

خداوند متعال خبر میدهد که این قرآن نشانه‌ها و آیاتی را در بردارد که بندگان را به تمام اصول و فروع دین راهنمایی و آشنا میسازد. قرآن کتابی است که از سوی پروردگار با عظمت نازل شده، و حق آشکار است، زیرا تمامی آنچه را که از آن خبر داده راست و حقیقت میباشد و دستورات و نواهی آن مبتنی بر عدل استوار بوده، و با دلیل و حجت های قاطع مورد تایید قرار گرفته است.

پس هر کس به فراگرفتن و علوم آن روی بیاورد از زمره کسانی خواهد بود که به حق آگاهی دارند، حقی که آگاهی یافتن از آن باعث می شود تا انسان به آنچه خداوند دوست دارد عمل نماید.

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (1)»: باید با تمام وضاحت اعلان داشت که: اکثریت مردم حق‌گرا نیستند طوری‌که در آیه مبارکه آمده است: با وجود راستی و درستی قرآن و ثبوت نزول آن از بارگاه حق تعالی بیشتر مردم از روی نادانی، اعراض و بی‌مبالاتی و یا از روی عناد، دشمنی و ستمگری به این قرآن ایمان نمی‌آورند، پس بیشتر مردم از آن بهره‌مند نمی‌شوند، چون ایمان که باعث بهره‌بردن از آن است در دوران آنان وجود ندارد. باید گفت که: محور، حقانیت است نه اکثریت. بی‌توجهی و ایمان نیاوردن اکثریت مردم، دلیل بر باطل بودن راه شرعیت‌گرای محمدی شده نمی‌تواند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 4) در باره اینکه قرآن، حق است و الله متعال بر هر چیزی تواناست. بحث بعمل آمده است.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

الله ذاتی است که آسمان‌ها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید بر افراشت، باز بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را بدست گرفت) و آفتاب و ماه را مسخر کرد، هر یک تا مدت معین در حرکت است، الله کار هستی را تدبیر و اداره می‌کند و او آیات (علامات قدرت) خود را به تفصیل بیان می‌کند تا شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید. (۲)

تفسیر:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» خداوند متعال ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید، برافراشت، و آن را به صورت بنایی رفیع قرار داد و بدون تکیه بر چیزی، ایستاده و پا برجا است و شما آن را بدون ستون می‌بینید. به قولی؛ معنی این آیه است که: آسمانها دارای ستونهایی مانند نیروی جاذبه هستند ولی شما آنها را دیده نمیتوانید. یعنی اینکه خداوند متعال به نیرو و قدرت و حکمتش هفت آسمان مستحکم را بی‌ستونی قابل رؤیت برای مردم برافراشت. پس این بنایی است بزرگ و در عظمتش بسیار هولناک و عجیب که گستره این عظمت را فقط ذات ذوالجلال میداند و بس. این سقفی است بس مرتفع که حق تعالی آن را بدون تکیه بر ستون‌هایی مرئی چنین با شکوه نگهمیدارد. قابل یادآوری است که: چنان امری دلیل بر وجود سازنده‌ای مبدع، خالق و حکیم توانا است.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»: بعد از آنکه آسمان‌ها را بنا کرد بر عرشش چگونه استقرار یافت که سزاوار جلال وی است، یعنی بعد از بنا آسمانها بر عرش استوا بلاکیف یافت، استوایی که شایسته‌ی جلال و عظمتش است، بدون «تجسیم جسمانیت» و «تکیف کیفیت» و «تعطیل انحلال، برچیدگی». (استوی العرش، کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او در تدبیر امور آسمان‌ها و زمین بعد از خلقت آنها است «مکارم شیرازی».

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»: و به قدرتش آفتاب و ماه را برای مصالح و منافع بندگان رام و فرمانبردار ساخت تا بشر از نور و انرژی آنها تا زمانی معین، یعنی تا انقراض عالم تا روز قیامت به حسابی دقیق در مدارهای معین خود جاری و شناورند، استفاده نمایند و به وسیله این دو پدیده، کار پیاپی آمدن شب و روز، فصل‌های چهارگانه سال، به پختگی رساندن حاصلات و میوه جات، شناخت سال و ماه و حساب و بسی از منافع دیگر را تأمین نمود.

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»: خداوند متعال بر مبنای حکمت و قدرتش امور خلق و شؤون ملکوت را از قبیل ایجاد و نابود کردن و زندگی بخشیدن و میراندن و غیره را تدبیر اداره و کارگردانی می‌کند.

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا لِئَلَّا يَكْفُرَ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾

و اوست آن ذاتی که زمین را هموار و گسترده کرد و در آن کوه‌ها و نهرها گذاشت و از هر گونه میوه جفت دو گانه آفرید، شب را بر روز می‌پوشاند، یقیناً در این (امور) نشانه‌هایی است برای آنان که (در وحدانیت و قدرت الله) می‌اندیشند. (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«رَوَاسِيَ»: جمع «راسیه» به معنای ثبوت است و از اینرو به کوه‌های ثابت و استوار رواسی می‌گویند. تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن».

تفسیر:

جمله «مَدَّ الْأَرْضَ» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام «دَحْوُ الْأَرْضِ» آمده است. این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. (والله العالم).

در آیه مبارکه قبلی درباره‌ی عظمت آسمان‌ها بحث بعمل آمد و در آیه مبارکه در مورد زمین و نعمت‌های زمینی بحث آغاز می‌نماید. طوریکه می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ»: تنها ذات پروردگار است که با قدرت با عظمت خویش زمین را هموار و گسترده و آن را وسعت بخشیده است. که گهواره‌ی راحتی برای بندگان و فرشی گسترده برای معیشت است.

باید دانست که گسترده بودن زمین فی نفسه منافاتی با کرویت آن نمی‌باشد، بدان جهت که ابعاد آن طولانی و گسترده است و به دلیل همین طول مسافت و دوری ابعاد آن است که زمین با آن که کروی است برای ساکنان خود گسترده ظاهر می‌شود. منظور این است که خدای متعال زمین وسعت بخشیده است تا انسان و حیوان و سایر مخلوقات بر آن مستقر گردد. و اگر تمام زمین کوه یا دره می‌بود زندگی بر آن ممکن نمی‌شد.

واقعیت امر همین است که: گسترده‌ی زمین، حکیمانه و با تدبیر انجام گرفته است. «مَدَّ الْأَرْضَ»: (گسترده‌ی زمین و وجود کوه‌ها در آن، باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره‌مندی انسان‌هاست، زیرا که اگر تمام زمین مسطح یا کوهستانی می‌بود، امکان زندگانی در آن وجود نداشت.)

در التسهیل، آمده است: لفظ مد و بسط با در هم پیچیده شدن آن منافات ندارد؛ زیرا هر قطعه از زمین به صورت مستقل از دیگر قطعات امتداد یافته است. و تکویر برای تمام زمین است. (التسهیل ۱۳۰/۲).

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ»: او در زمین کوه‌هایی استوار، ثابت و سر به فلک کشیده و ریشه دار قرار داد تا ساکنانش را آشفته و لرزان نکند، «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ». (أنهار) در آن رودخانه‌ها و نهرهایی جاری قرار داد که از آب آن‌ها مینوشید و از آنها بهره می‌برید چنان‌که در عین حال زندگی و زیبایی زمین وابسته به آب است.

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا لِئَلَّا يَكْفُرَ الْإِنْسَانُ بِمَا كَفَرَ»: در زمین جفت جفت از نر و ماده از انواع میوه‌ها، درختان، گل‌ها و شکوفه‌ها قرار داد که چشم‌ها را بهجت، روان‌ها را مسرت،

عقل‌ها را خرامان و جان‌ها را تابان می‌سازند. (در تفسیر الظلال القرآن تألیف شیخ قطب آمده است: انسان این حقیقت را از طریق علم و بحث جز در این اواخر ندانسته است: این که تمام جانداران از نر و ماده درست میشوند. حتی گیاهان که گمان نمی‌رود از جنس خود نر داشته باشند، معلوم شده است که از جنس خود زوج دیگری دارند. بدین ترتیب در یک گل اعضای مذکر با اعضای تأنیث در کنار هم قرار دارند و در ساقه و شاخه از هم جدا می‌باشند. فی الظلال القرآن ۹۷/۵)

مفسر شیخ ابو سعود می‌فرماید: از تمام انواع ثمرات موجود در دنیا دو گونه و دو صنف قرار داده است. یا از لحاظ رنگ مانند سفید و سیاه و یا از نظر طعم و مزه مانند شیرین و ترش و یا از نظر اندازه مانند کوچک و بزرگ، یا از لحاظ کیفیت مانند گرم و سرد، از هر نوعی یک جفت قرار داد. (تفسیر ابو السعود با نام ارشاد العقل السليم الى مزایا الكتاب الکریم اثر ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفای ۹۸۲) ۹۷/۳).
قبل از همه باید گفت که: توالی و تبادل شب و روز، عامل زندگی است. «يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ» (وگرنه یا همه چیز در اثر حرارت می‌سوخت و یا بواسطه‌ی عدم نور و حرارت پژمرده می‌شد و یخ می‌زد).

طوری‌که در آیه مبارکه آمده است: «روز را به شب می‌پوشاند» یعنی: روز را به ظلمت شب پوشانیده و شب را همچون لباسی قیرگون برچهره روز می‌نشانند و آن را تیره و تار می‌گردانند، بعد از آن‌که سپید و روشن و روشن‌گر بود.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ(3)»: پس در این آفریده‌ها، نشانه‌ها و دلالت‌های روشنی است برای کسانی که اندرزه‌ها را می‌فهمند، از برهان‌ها و معجزات بهره می‌برند و در نتیجه به حقیقت گرویده، ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند.

از این جهت «متفکران» را مخصوصاً نام برده است که صنعت عجیب خدا که در این آیات نهفته است جز به وسیله‌ی تفکر و اندیشیدن درک نمی‌شود. ولی کسانی که تفکر نمی‌کنند از دیدن این نشانه‌ها کورند. بصورت کل باید گفت که: تفکر در جهان طبیعت، بمثابة مدرسه بوده و نه بمثابة خانه غفلت.

نظام خلقت بر بنیاد زوجیت است :

قابل یاد آوری است که نظام خلقت بر اساس زوجیت می‌باشد:

زوجیت در نباتات؛ طوری‌که می‌فرماید: «وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ» (حج، ۵).
زوجیت در حیوانات؛ طوری‌که می‌فرماید: «وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَرْوَاجًا» (شوری، ۱۱).
زوجیت در انسان؛ طوری‌که می‌فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجًا» (روم، ۲۱).
زوجیت در همه چیز؛ طوری‌که می‌فرماید: «وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (ذاریات، ۴۹).
وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَاتٌ مِنْ أُعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُضِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و باغهایی از انگور و کشتزارها وجود دارد و درختان خرما چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که همه با یک آب آبیاری می‌شوند، اما برخی را از لحاظ طعم و لذت بر برخی دیگر برتری می‌دهیم، یقیناً در این (اختلاف) نشانه‌هایی است برای آنها که عقل خویش را بکار می‌گیرند. (۴)

تفسیر:

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ»: و در روی زمین قطعه ها و مساحت هایی است متفاوت بعضی کنار بعضی دیگر یعنی: نزدیک و چسبیده به هم که خاک آنها یکی است، برخی از این قطعات بارآور و حاصل خیز و بعضی دیگری از این قطعه خشک و بی گیاه است، بعضی چمنزار است و بعضی دیگر شوره زار و بی خیر، بعضی ریگزار و سنگزار است و بعضی مزروع و خاکی؛ به رنگ های گونه گون و اشکال مختلف.

ابن عباس (رض) در تفسیر خویش میفرماید: یعنی زمین خوب و زمین شوره زار، این یکی برای حاصل خیز مناسب است و در آن یکی که در جنبش قرار دارد، در آن چیزی نمی روید. (تفسیر طبری ۹۷/۱۳).

«وَجَنَاتٌ مِنْ أَغْنَابٍ»: باغ های فراوان و وسیع است از انگور که برچیدن میوه آنها به آسانی در دسترس است، «وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ» و کشت زارهایی است با میوه های مختلف و درختان تناور خرما که خوشه های روی هم چیده دارند. «صِنَوَانٌ»: برخلاف ظاهرش که قالب تثنیه دارد، جمع «صنو» به معنای شاخه ای است که از اصل درخت خارج میشود و در اینجا به معنای مشابه و مانند است.

ابن عباس (رض) میفرماید: «صنوان، درخت خرمایی است که دو سر و یک تنه دارد» «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ تَفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ»: تنوع میوه ها با اراده و خواست خداوند است، و گرنه يك آب، يك نوع مزه بیشتر ندارد. یعنی همه این ها در کنار یکدیگر در یکجا و در یک خاک قرار داشته از یک خاک میرویند و از یک آب آبیاری و سیراب میشوند، لیکن میوه آنها در طعم و رنگ و حجم خود مختلف و گوناگون است؛ بعضی شیرین و بعضی دیگر ترش، بعضی سیاه و بعضی سفید و سرخ و سبز و... تاغیر اینها از تفاوت های بسیار دیگر در مزه و طعم و خاصیت. البته باید گفت که: همجواری، دلیل یکسان بودن نیست. ملاک برتری، فایده بیشتری است که آن متصور است.

شیخ طبری در تفسیر خویش میفرماید: در یک قطعه زمین انگور سفید و سیاه به بار می آید، که بعضی شیرین و بعضی ترش و بعضی از بعضی دیگر بهترند در صورتی که تمام آنها از یک آب آبیاری می شوند. (تفسیر طبری ۹۸/۱۳).

باید گفت که: تنوع میوه ها با رنگ، مزه، بو و شکل های مختلف، همه از نشانه های قدرت الهی میباشد. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (4)» این تنوع، برای آنان که دارای عقل و خردند، آنها علامات روشن و نمایان در بردارند. بدین وسیله نظر مادیون و طبیعت گرایان را رد می کند.

پس در این امور دلایل واضح و نشانه های روشنگری است بر قدرت خداوند قدیر، بر حکمت ذات لطیف خبیر و بر نوآوری های پروردگار متعال و کبیر؛ اما برای کسانی که قلبی بیدار و هوشمند داشته و به ایمان و طاعت پروردگارش راه یابد.

قابل تذکر است که: دانشمندان و علماء از خوردنی ها، روح ایمان خود را نیز تقویت و اشباع میکنند، در حالیکه دیگران، تنها به پرکردن شکم خود اکتفا مینمایند. و از اعجاز که در خلقت آن وجود دارد اصلاً فکری هم در باره آن نمی کنند.

خواننده محترم!

ملاحظه می کنیم که الله سبحان و تعالی متعال در سه آیه فوق، سه دلیل از أدله آسمانی و شش دلیل از أدله زمینی را بر قدرت و عظمت و وجود و یگانگی خویش گردآورده که

دلایل آسمانی عبارتند از:

- 1 - برافراشتن آسمانها بدون ستون قابل رؤیت.
 - 2 - تسلط بر عرش.
 - 3 - و رام نمودن آفتاب و ماه.
- اما دلایل زمینی عبارتند از:
- 1 - گسترانیدن زمین نسبت به شخص بیننده در عین کرویت آن.
 - 2 - آرام ساختن و تعادل بخشیدن به زمین به وسیله کوه‌های استوار.
 - 3 - به جریان انداختن نهرها و شکافتن چشمه‌ها.
 - 4 - قرار دادن زوجیت در میوه‌ها.
 - 5 - پوشانیدن روز به وسیله شب.
 - 6 - تفاوت تولیدات زمین در کیفیت و کمیت، با وجود اتحاد و یگانگی خاک و آب.
- سپس خداوند متعال به بیان سه موقف از مواقف و موضع‌گیریهای کفار می‌پردازد:

موضع‌گیری اول: انکار روز آخرت،

موضع‌گیری دوم: به شتاب خواستن عذاب و

موضع‌گیری سوم: درخواست معجزات است.

خداوند متعال این موضع‌گیری‌هایشان را در حالی مطرح میکند که در آیات قبل، با تبیین اصل آفرینندگی خود، به رد ضمنی آنها پرداخت زیرا پروردگاری که بر آفرینش همه آن پدیده‌های شگرف توانا باشد، بی شک بر اعاده آفرینش انسان نیز توانا بوده و از فرستادن عذاب دنیوی هم ناتوان نیست، در عین حال، معجزات و نشانه‌هایش بیشتر از آن است که باز از وی نشانه‌های جدید دیگری خواسته شود. (بنقل از تفسیر انوار القرآن) اینک بنگریم به اولین موضع‌گیری از این مواضع کفار:

خوانندگان محترم!

پروردگار با عظمت ما برای اثبات قدرت مطلق خود در آیات متبرکه قبلی از آسمانها و زمین نام برد که آفریدگار آنهاست. پس خدایی که این همه توانا باشد، بَعث بعد الموت و خلقت مجدد انسان‌ها در قیامت نیز برایش سهل، ساده است و آسان. «مگر بی باوران نمی دانند که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است و در آفریدن آنها در مانده نگرید می تواند مردگان را نیز زنده کند؟ بلی! خداست که بر همه چیز تواناست.» ([احقاف/۳۳]).

اینک در آیات (5 الی 7) برخی از گفتار غیر عادی، زمخت، شنیع مشرکان و مجازات آنان را در جهان آخرت، به بحث گرفته است.

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ نَكُنْ لَمْ يَخْلُقْ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

و(ای پیامبر!) اگر (از ایمان نیاوردن کفار) تعجب می کنی، پس سخن آنان عجیب (تر) است، که (میگویند): «آیا هنگامی که (مردیم و) خاک شدیم (بار دیگر زنده میشویم و) و به آفرینش نوینی باز میگردیم؟!» اینان کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده‌اند، و اینان غل‌ها (وزنجیرها) در گردنهای شان است، و اینان اهل آتش (جهنم) اند، و جاودانه در آن خواهند ماند. (۵)

تفسیر:

«وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ نَكُنْ لَمْ يَخْلُقْ جَدِيدٍ»: در آیه مبارکه در خطاب به

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: ای پیامبر! واگراز ایمان نیاوردن کفار به رسالتت با وجود آفتابی بودن أدله راستی و درستی آن تعجب داری، پس تعجب بر انگیزتر از آن این سخن کافران است که: میگویند: اگر ما بمیریم و جسدمان پوسیده گردید و به خاک تبدیل شد، آیا ما از نو زنده میشویم و بر میخیزیم؟ چون انکار زنده شدن از طرف آنها واقعاً شایسته‌ی تعجب شگفتی است؛ زیرا آنکه برانشاء و ایجاد مراتب مذکور از قبیل آسمان‌ها و زمین و درختان و میوه‌ها و دریاها و رودخانه‌ها مقتدر است، همو قادر است که بعد از مرگ، آنها را زنده کند.

در مقابل، قرآن عظیم الشان علاوه بر ذکر عدالت و حکمت خداوند که مستلزم وجود قیامت است، بارها در مقام جواب از این استبعاد منکرین برآمده است؛ **يَكْجَا مِيفِرْمَايِدْ**: اگر شما در وقوع قیامت شك و تردید دارید، از خلقت اولین خویش یاد کنید که ما چگونه شما را از خاك و نطفه خلق نمودیم: **طُورِيْكَهْ دِرْ (آيَةُ 5 / سُوْرَةُ حَجّ) آمَدَهْ سَتْ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ: (ای مردم! اگر در باره‌ی قیامت شك دارید (با دقت در وجود خود، شك خود را بر طرف کنید،) ما شمارا از خاك آفریدیم (مواد غذایی خاك از طریق غذا به صورت نطفه در آمد) سپس از نطفه،)**

«أَوْلِيْكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ»: اینان همان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند» یعنی: این گروهی که منکر قدرت حق تعالی بر بعث و حشرند، در حقیقت کسانی‌اند که در کفر لجاجت ورزیده و در پیمودن درکات منحن آن، به پله نهایی رسیده‌اند.

«وَ أَوْلِيْكَ الْأَغْلَالُ فِيْ أَعْنَاقِهِمْ»: منکر معاد چون تمام هدفش دنیاست، به غل و زنجیر مادیت، هواپرستی، جهل و خرافات مبتلا میگردد و اینچنین کسی در آخرت نیز در غل و زنجیر عذاب الهی خواهد بود.

«وَ أَوْلِيْكَ الْأَغْلَالُ فِيْ أَعْنَاقِهِمْ»: زنجیرهایی از آتش در گردن های شان میباشد؛ آنان برای همیشه در آتش ماندگارند؛ نه عذاب از آنان تخفیف داده می شود و نه از سرای جزا و عقوبات بیرون ساخته میشوند، نه می میرند تا راحت شوند و نه انسان زنده‌اند که از نعمتی واقعی زندگی برخوردار باشند؛ بلکه عذابی است همیشه و سزای است پیوسته.

به قولی: غل و بندها عبارت‌است از اعمال بدشان که همچون گریبانگیر بودن طوق برگردن، گریبانگیرشان می شود.

غل و زنجیر در روز قیامت تنها بر روی گردن منکرین نیست که تا بتوانند آن را از گردن های خویش دور سازند، بلکه این زنجیرها چنان به درون گردنشان فرو رفته که قابل برداشتن هم نیست.

مفسر ابو حیان میفرماید: «در قیامت زنجیرها و طوقها در گردنهایشان است و آنان را با آن زنجیرها به سوی دوزخ می‌کشانند».

«وَ أَوْلِيْكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (5)»: آنها برای همیشه در جهنم خواهند ماند، نه می میرند و نه از آن خارج می شوند. منکر روز قیامت چون توشه‌ای برای رهایی خود از قهر الهی را در دنیا فراهم نکرده، بناءً همیشه در عذاب قیامت باقی خواهند ماند.

وَيَسْتَعْجَلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَّغْفِرَةٌ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾

و آنها پیش از نیکی (و رحمت الهی) بدی (و عذاب) رابه شتاب از تو میخواهند، با اینکه (برامتها) پیش از آنها بلاها (و عقوبت های عبرت انگیز) گذشته است، و یقیناً پروردگارت

نسبت به مردم - با وجود ظلم شان - آمرزنده است و البته پروردگارت سخت عذاب دهنده است. (۶)

تفسیر:

با تأسف باید گفت که: در بسیاری از اوقات انسان در اثر لجابت، چنان از مقام و منزلت انسانی خویش سقوط و انحطاط می کند که حاضر است نابود شود، ولی حاضر نیست که به پذیرش حق گردن نهد.

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ»: ای محمد! مشرکان قبل از حسنه، به شتاب از تو سیئه می طلبند، آنها به عنوان استهزاء و تمسخر، عذابی را که به آن تهدید شده بودند، در همین دنیا می خواستند.

«السَّيِّئَةِ»: بمعنی بدی. مراد بلا و عذاب است.

«الْحَسَنَةِ»: بمعنی خوبی. مراد نعمت و رحمت و سلامتی است. مطابق فحوای آیه مبارکه مشرکان از شدت کفر، عذاب را قبل از سلامت و عافیت می طلبند.

«وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ»: حال آنکه اگر از وضع پیشینیان خود از کسانی که به علت تکذیب حق عذاب شدند، درس و عبرت می گرفتند یقیناً ایمان آورده و تصدیق میکردند. قابل یادآوری است که: قهر الهی را نباید به شوخی و دید مزاق ببینیم، از تاریخ گذشته ها باید درس و عبرت گرفت.

«مثلات»: جمع «مَثَلَةٌ، سزای سخت، عذاب و عقوبتی رسوا کننده است که به انسان روی می آورد. تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن».

«وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ»: ای پیامبر! و به یقین پروردگارت بر تائبان و باز آمدگان از گناه، بسی آمرزگار است چشم پوشی و مغفرتی عظیم دارد هر چند بسیار ظلم کرده و در بدکاری زیاده روی کرده باشند.

سنت خداوند متعال مهلت دادن است و کاری به عجله مردم ندارد، یعنی در عقوبت آنان تعجیل نشان نمی دهد، بلکه با به تأخیر انداختن کیفر به آنها مهلت میدهد. راه توبه و بازگشت، برای انسانهای لجوج نیز باز است، خداوند، انسانها را بادر نظر داشت همه ی بدی هایی که از آنها سر میزند باز هم دوست دارد. و در این هیچ جای شکی نیست که: لطف خداوند بر قهر او مقدم است.

ولی با تأسف باید گفت که کفار از توبه و انابت روی بر نمی گردانند.

ابن عباس (رض) میفرماید: «این امیدوارترین آیه در قرآن عظیم الشأن است».

سعید بن مسیب؛ میفرماید: چون این آیه نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف فرمودند: «اگر عفو و گذشت الله متعال نمی بود، هیچکس به گوارایی و خوشی زندگی نمی کرد و اگر بیم و عذاب وی نمی بود، بی گمان هرکس بر عفو و کرمش تکیه میکرد»، یعنی: از ارتکاب هیچ محظوری ابا نمی ورزید.

«وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ(6)»: پس یقیناً خداوند متعال بر هر کسی که بر گناهش پای فشرده و از ایمان استکبار ورزد سخت سزای مقرر داشته است.

و در این هیچ جای شکی نیست که: سرکشان و تکذیب کننده کافر را به عذابی سخت بر وفق آنچه مشیت وی اقتضاء کند عذاب می کند، بدین جهت، او مهلت می دهد اما مهمل و متروک نمی گذارد و سرانجام به حساب کارها رسیدگی می کند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾
 و کافران میگویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟
 همانا تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد. (٧)

تفسیر:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ»: کافران قریش، توقعات نابجا از خدا متعال و پیامبرش مطرح میساختند. آنها خواستار نشانه‌ها و معجزه‌هایی بر اساس هوا و هوس که خود پیشنهاد میکردند میشدند. آنان میگفتند که: چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم معجزه‌ای آشکار و محسوس مانند عصای موسی علیه السلام، شتر صالح علیه السلام و مانند آن نیاورده است؟ حال آنکه این کار به دست پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه فقط در اختیار خداوند متعال است.

در البحر آمده است: به دلایل خارق العاده از قبیل شق القمر و آمدن درخت به نزد وی و جوشیدن آب از لای انگشتان و امثال این معجزات، اعتماد نکردند و به طریق عناد و انکار، معجزاتی دیگر را درخواست می‌کردند. (البحر ٣٦٧/٥).

خواهشات غیر منطقی در مورد معجزه :

قبل از همه باید گفت که: در فهم دین مقدس اسلام معجزه، یک امر خارق العاده‌ای است که از راه علل ماوراء طبیعی با اراده الله متعال از شخص مدعی نبوت به نشانه صدق ادعای وی همراه با مبارزه طلبی ظاهر می‌شود.

در جمله «آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ٧»: آیه مبارکه خواندیم: معجزه‌ای بزرگ از سوی پروردگارش. مراد معجزه یا معجزاتی است که کفار از روی عناد و دشمنی و لجاجت میخواستند. بطور مثال میگفتند: کوه صفا را برای ما بحیث کوه طلا مبدل کن، برخی از کوه‌های دیگری را برای ما بحیث کوه‌های گلزارها و کشتزارها، تبدیل کن. از این قبیل خواهشات غیر منطقی در مورد معجزه دلخواه شان از جانب مشرکان به پیامبر صلی الله علیه وسلم مطرح میشود که در (آیات 90 الی 93 /سوره اسراء) به این مبحث به تفصیل اشاره بعمل آمده است. بطور مثال در (آیه 90 /سوره اسراء) آمده است: و (هنگامی که کافران مکه در برابر اعجاز قرآن و دلایل روشن آن درمانده و مبهوت شدن.

گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که از زمین (خشک و سوزان مکه) چشمه‌ای «تَفْجُرَ»: برجوشانی برای ما بیرون بیار که: (آب آن دائم و روان باشد). و چشمه که: «يَنْبُوعًا»: چشمه‌ای که آب آن فواره کند و بیرون بیاید.

و یا اینکه در آیه (91 سوره اسراء) مطرح میداشتند که میخواهند: باغی از درختان خرما و انگور (در مکه) داشته باشیم و نهرها و جویبارهای فراوان در آن روان گردانی. و در آیه (92 همین سوره اسراء) مطرح نمودند که: آسمان را تکه تکه بر سر ما فرود آری همان‌گونه که می‌پنداری (و می‌گوئی که خدا ما را بیم داده است) و یا این که خدا و فرشتگان را بیاوری و با ما رویاروی گردانی. و در آیه (93 /سوره اسراء) مطرح کردند: «یا اینکه سرای بزرگ زرنگاری داشته باشی، و یا اینکه به سوی آسمان بالا روی، و تنها به بالا رفتنت از آسمان هم ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کتابی همراه خود بر ایمان بیاوری که آن را بخوانیم (و ببینیم که از جانب خدا در آن نوشته شده است که تو فرستاده پروردگار می باشی). بگو: پروردگار من منزّه است (از آن که کسی بدو فرمان دهد، یا این که در قدرت او شریک گردد). مگر من جز انسان فرستاده‌ای (از سوی الله متعال برای رهنمود مردمان)

هستیم؟ (معجزه در دست خدا است؛ نه من). تفصیل این مبحث را میتوان در آیات (90 الی 93) سورهٔ اِسْرَاءِ - تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (7)»: خداوند متعال در جواب در خواست مشرکان میفرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (7)» ای پیامبر! تو فقط هشدار دهنده‌ای، که آنان را از آتش دوزخ بیم و هشدار می دهی و کار معجزات به تو هیچ ارتباطی ندارد. وظیفه تو مانند وظایف سایر پیامبران قبل از تو می باشد.

کار اصلی پیامبران، همانا ارشاد و انذار است؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» نه برآورده ساختن خواهشات غیر منطقی و بی ربط مردم که در عرصه معجزه در هر لحظه و از جانب هر کس بطور غیر منطقی مطرح می گردد.

قابل یاد آوری است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم طبق فرمان الهی مسؤلیت انذار و بیم دهی را که بر عهده شان سپرده شده بود، به احسنترین و نیکوترین شکل پیش برده و به بلیغترین وجه انجام داده است.

«مُنذِرٌ»: یعنی هشدار دهنده. کلمهٔ انذار در حدود 120 بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است که: 100 بار آن در آیات مکی می باشد.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه انکار مشرکان در مورد زنده شدن برای عالمی دیگر در آیات فوق الذکر، به بیان گرفته شد، اینک خداوند متعال در آیات (8 الی 11) از مظاهر علم و حکمت الهی بحث بعمل آورده، دلایلی بر قدرت مطلق خود - که محیط بر هستی است - می آورد که: از جزئیات جنین در رحم و از نهان و آشکار انسان و تمام نهانیها خبر دارد. طوریکه میفرماید:

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

خدا [حالات، صفات و زمان ولادت] جنین هایی را که هر انسان و حیوان ماده ای حمل است، و آنچه را رحم ها [از زمان طبیعی حمل] می‌کاهند و آنچه را می افزایند، می داند؛ و هر چیزی نزد او اندازه معینی دارد. (۸)

تفسیر:

در این آیهٔ مبارکه، ابتداء از علم خداوند نسبت به حمل هر ماده‌ای، (چه دارای رحم باشد مثل انسان و حیوان و چه دارای رحم نباشد مثل نبات و جماد) یادآوری بعمل آمده است، و سپس به مخلوقات رحم دار اشارهٔ خاصی شده است. طوریکه میفرماید: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ» الله سبحان و تعالی حالات و وضع حمل تمام مخلوقات را می داند. علم دارد به اینکه هرزنی در حمل خویش دارد، از نطفه، یا علقه، یا مضغه؛ از نر یا ماده (مذکر است یا مؤنث)، از زیبا یا زشت، از سعید یا شقی آن حمل نیکبخت است یا بدبخت، و این که آن جنین در چه حال و وضعی قرار دارد کامل است یا ناقص؟ زشت است یا زیبا؟ علم کامل دارد.

«وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ»: همچنان ذات پروردگار می داند آنچه را رحم‌ها بر اثر سقط طفل یا به علت تولد زودرس پیش از نه ماهگی، می‌کاهند.

«غیض»: به معنای فرو بردن (نطفه) است. یعنی خداوند متعال، به آن آبی که رحم به خود جذب می کند و در آن تغییراتی می دهد و رو به رشد و زیادی می‌برد، آگاه است. باید گفت که: نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق صورت می‌گیرد.

«بِمَقْدَارٍ»: هدف از آن همان: (مدت حمل یعنی کم شدن و زیاد شدن ماه های حمل، و یا اینکه تعداد چندانگانه در شکم مادر است و یا اینکه آیا این حمل سقط میشود یا سالم به دنیا می آید، مدت حمل زیاد میشود، و یا زود و قبل از موعود معین به دنیا می آید، الله متعال میداند که حمل ناقص الخلقه یا دارای عضو زیادی است، همه ای این کم و زیادی «تَغْيِضُ و تَزْدَادُ»: بر اساس يك فرمول حساب شده می باشد.)
«وَمَا تَزْدَادُ» و اوست که می داند آنچه را رحم ها با فزونی مدت حمل به بیشتر از نه ماه، می افزایند.

ابن عباس (رض) میفرماید: «ما تغيض» یعنی قبل از نه ماه وضع حمل می شود و «تزداد» یعنی بعضی بعد از نه ماه وضع صورت میگیرد. و نیز گفته است: منظور از «غیض» سقط ناقص است و منظور از «ازدیاد» تولد کامل است. (زاد المسیر ۳۰۸/۴).
«وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمَقْدَارٍ (8)»: و هر چیزی نزد حق تعالی اندازه معین از کاستی یا فزونی دارد که از آن اندازه تجاوز نمی کند بناءً هر مدتی که هست با برنامه ریزی و حکمی پیشین تحت حساب و کتاب در آمده است.

شان نزول آیه 8 - 13:

619- طبرانی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: اربد بن قیس و عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم (آمدند. عامر گفت: ای محمد اگر ایمان بیاورم به من چه می دهی؟ پیامبر گفت: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو هم هست و آنچه وظیفه دیگران است تو نیز بر عهده خواهی داشت. گفت: آیا بعد از خودت اداره امور را به من می سپاری؟ گفت: این کار نه تو را سزاوار است و نه قومت را. از حضور مبارک خارج شدند و عامر به اربد گفت: من محمد را مشغول می کنم، بعد تو با شمشیر به او حمله کن دوباره نزد رسول الله آمدند، عامر گفت: ای محمد بیا با تو حرف دارم، پیامبر همراهش رفت [تا اینکه کنار دیواری تنها شدند] پیامبر با او به صحبت کردن ایستاد. اربد خواست شمشیر خود را آهسته از نیام برکنشد، ولی چون دست به قبضه شمشیر برد دستش لرزید. پیامبر متوجه اوضاع شد و از نزد آنها برگشت. آنها از مدینه بیرون رفتند و در رقم بودند که خدا صاعقه ای را فرستاد و اربد را کشت. همان وقت خدای متعال آیات «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمَقْدَارٍ (8) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (9) سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (10) لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْئَلًا مَرَدًّا لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (11) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (12) وَيَسْخِرُ الرَّعْدَ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةَ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (13)» را نازل کرد. (طبرانی 10760 و در «احادیث طوال» 37 از ابن عباس (رض) روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 91011 میگوید: «در این دو اسناد عبدالعزیز بن عمران ضعیف است» و واحدی در «اسباب نزول» 547 ذکر کرده و طبری 20272 از ابن جریج روایت کرده که معضل است... به تفسیر ابن کثیر 624/2 و «زاد المسیر» 824 مراجعه فرماید)

620- نسائی و بزار از انس (رض) روایت کرده اند: رسول خدا یکی از یاران خویش را نزد شخصی از بزرگان جاهلیت فرستاد که او را به اسلام و ایمان به خدا دعوت کند. پس

او گفت: پروردگارت - که مرا به پرستش او دعوت میکنی- از چه جنسی است، آیا از آهن است یا از مس یا از نقره و یا از طلاست؟ صحابی بزرگوار نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت و از جریان آگاهش ساخت، پیامبر او را برای بار دوم و سوم نزد آن سرکش فرستاد. پس خدای بزرگ صاعقه‌ای را فرستاد و او را سوزاند. پس آیه: «وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ... تا آخر آیه» در آن مقام نازل شد. (جید است، ابو عاصم در «السنه» 1 / 304، بزار 2221، ابویعلی 3341 و 3342 از دیلم بن غزوان از ثابت از انس(رض) روایت کرده اند. برای تفصیل موضوع مراجعه فرماید: به «میزان الاعتدال» 130/3 و «التهدیب» 7 / 324 و «زاد المسیر» 826).

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾

(او) دانای همه پوشیده‌ها و آشکارا است، (و او) بزرگ بلند مرتبه است. (٩)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْمُتَعَالِ»: بمعنی والا و برتر از جهان و منزه از مشابَهت و مماثلت این و آن. چیره و مسلط بر همه چیز. اصل آن (الْمُتَعَالِي) است و حذف یاء محض تخفیف است (ملاحظه شود سوره: غافر / 15 و 32). (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن»)

تفسیر:

پروردگار با عظمت به آنچه از دیده‌ها پنهان یا آشکار است داناست. یعنی: الله سبحان و تعالی دانای هر امر پنهان از میدان حس و دانای هر آشکار محسوس و حاضری است. یا دانای هر معدوم و هر موجودی است.

ذات پروردگار به آنچه که مردم می‌بینند و به آنچه که نمی‌بینند احاطه دارد، دانای نهان و آشکار است. در ذات، اسما و صفاتش بزرگ، در قدر و قهرش عظیم، در نهی و امرش حکیم و به ذات و قدرت و غلبه‌اش بر تمام مخلوقاتش بلندمرتبه است.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾

[برای او] برابر است هرکس از شما سخن را پنهان می‌دارد و کسی که آن را آشکار می‌سازد، و (برابر است نزد او) هرکس در شب پنهان است و هر کس در روز آشکارا حرکت می‌کند. (١٠)

تفسیر:

«سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» برای او مساوی است کسی سخن خود را در قلوب خویش پنهان دارد یا آنچه بر زبان جاری سازد، همان گونه که علم وی به آنچه که او از خیر و شر آشکار می‌گرداند، نیز احاطه دارد.

«أَسَرَ الْقَوْلَ» از اسرار مشتق است و به معنای کلام خفیه می‌باشد و «جَهَرَ» به معنای کلام آشکار است، کلامی که انسان برای شنوانیدن دیگران می‌آورد به آن جهر می‌گویند و آنچه برای شنوانیدن خویش میکند به آن سرگفته میشود.

«وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (10): «و» میداند «کسی که در شب پنهان است» یعنی: حق تعالی به موجوداتی که در پرده شب پنهان و از عرصه دید چشمها دورند، علم و احاطه دارد «و» نیز احاطه دارد به «کسی که در روز آشکارا حرکت کند». یعنی نهان پیش از عیان نزد اوست؛ نهان پیش او مانند آشکار است و رحمت و دانایی‌اش بر همه چیز گسترده و همه جانبه می‌باشد.

این آیه که ظاهراً توضیح و تکمیل آیه سابق است، یکی از آیات بسیاری است که در رابطه با علم خداوند، به اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان و حتی افکار و نیات انسان‌ها، در قرآن مجید آمده است و اگر انسان‌ها به چنین علمی از طرف پروردگار ایمان داشته باشند، میتواند بهترین عامل حیا و تقوا و بزرگترین وسیله تربیت آنها باشد. زیرا سبب تشویق نیکوکاران و تهدید بدکاران میگردد. جالب آنکه خداوند متعال در این آیه، علم خود را به حرف‌های سرّی و کارهای مخفی و شبانه، قبل از کلام‌های علنی و کارهای آشکار روزانه ذکر کرده است.

«سارِبُ»: از «سرب» در اصل به معنای آب جاری است، ولی به کسی که در روز به سراغ کاری می رود نیز گفته می‌شود.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾

برای انسان فرشتگانی است که پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان الله او را مراقبت (نگهبانی) میکنند، همانا الله احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آنان احوال خود را تغییر دهند و چون الله برای قومی (بخاطر اعمالشان) بلائی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و برای آنان جز او هیچ کارسازی نیست. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُعَقَّبَاتٌ»: «مُعَقَّبَاتٌ»: جمع مُعَقَّبَةٌ، گروه ملائکه و جماعت فرشتگان. حرف (ة) برای مبالغه است. فرشتگانی که انسان را تعقیب می‌کنند، اعمال و گفتار او را ثبت مینمایند و به دستور خداوند متعال آنان را از مصائب و بلاها و اشیاء و اشخاصی که خدا بخواهد، وی را حفظ میکنند. از آنجا که فرشتگان مانند افراد نوکریوال یا پهره داران تبدیل میشوند و به تعقیب یکدیگر می‌آیند و اعمال انسان را مراقبت مینمایند و او را نیز می‌پایند، آنان را (مُعَقَّبَات) گفته‌اند (برای معلومات بیشتر به آیات سوره های: یونس/21، زخرف/80، ق/17 و 18، انفطار/10 و 11 و 12) مراجعه فرماید: (تفسیر نور دکتور مصطفی خرم‌دل).

تفسیر:

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»: خدای متعال را فرشتگانی است که بر انسان از پیش رو و پشت سرش حرکت کرده، و به فرمان الهی از او محافظت میکنند و عملش را - از خوب و بد - ثبت مینمایند.

مفسر «تفسیر انوار القرآن» مینویسد: یعنی: برهریک از انسان‌ها در همه حالات، فرشتگانی گماشته‌اند که او را مطابق آنچه که خداوند متعال به ایشان هدایت داده است نگهبانی میکنند، نه این‌که قادر باشند تا از امر الهی سرپیچی کنند. به قولی: فرشتگان انسانها را از آسیب جنیان و از خطر آسیب نگهبانی و محافظت میکنند. به قولی دیگر: او را به امر خداوند متعال از امر وی نگهبانی می‌کنند ولی چون قضا و قدر آمد، از وی دست بر می‌دارند. اینان فرشتگان نگهبان (ملائکه حفظه) اند که بعضی به تعقیب بعضی دیگر می‌آیند و او را از همه جهات و جوانب در نگهبانی خود دارند.

مجاهد گفته است: هر انسانی فرشته‌ای مامور دارد که او را در خواب و بیداری از جن و انس و حشرات محافظت می‌کند. (تفسیر طبری ۱۱۹/۱۳).

از ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این آیه

کنایه‌ای در مورد شاهان و امیران است که محافظان را از پیش رو و پشت سر برای نگهبانی خود می‌گمارند، خداوند متعال می‌فرماید: آیا از آنان در برابر امر من نگهبانی میکنند؟ غافل از آن که چون من به کسی بدی‌ای را اراده کنم، هیچ نیرویی توان برگرداندن آن بدی را از وی ندارد و نگهبانان هرگز چیزی را از او دفع نمی‌توانند کرد.»

مفسر «تفسیر انوار القرآن» می‌افزاید: بلی! خدای منان به هر انسان چهار فرشته را در شب و چهار فرشته را در روز اختصاص داده است که دو تن از آنان نگهبان و دو تن نویسنده‌اند و فرشتگان شب از پی فرشتگان روز می‌آیند.

فرشتگان نگهبان وظایفی دارند، مانند نگهبانی انسان در شب و روز از مضرات و حوادث به اذن و امر و رعایت الهی که این فرشتگان دو تن‌اند، یکی از پیشرو او را نگهبانی میکند و دیگری از پشت سر. دو فرشته دیگر، مأمور حفظ و نگهبانی اعمال خیر و شر انسان‌اند که یکی از آنها به جانب راست وی گمارده است و دیگری به جانب چپش و این دو فرشته، اعمال وی را می‌نویسند، فرشته دست راست اعمال نیک او و فرشته دست چپ، اعمال بد او را می‌نویسد.

پس مجموع فرشتگان توظیف شده و موکل برای هر انسان، چهار فرشته در روز و چهار فرشته در شب‌اند که در هر نوبت، دو تن محافظ و دو تن نویسنده می‌باشند. چنان که در حدیث شریف آمده است: «بر شما فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز پی در پی می‌آیند و هر دو گروه در نماز صبح و نماز عصر یکجا می‌شوند...».

در حدیث شریف دیگری آمده است: «همانا با شما کسانی هستند که هرگز از شما جدا نمی‌شوند مگر در هنگام رفتن به قضای حاجت و در هنگام جماع. پس از آنان حیا کنید و گرامی شان بدارید.»

همچنان در حدیثی صحیح بخاری آمده است که دو گروه از فرشتگان برای نگهبانی مقررند یکی برای شب و دیگری برای روز و این هر دو گروه در نماز صبح و عصر باهم جمع میشوند و پس از نماز صبح گروه محافظ شب مرخص میشوند و محافظین روز کار را به عهده می‌گیرند و پس از نماز عصر، ایشان مرخص می‌گردند و فرشتگان شب، روی کار می‌آیند.

و در حدیثی از ابوداود به روایت حضرت علی (رضی الله عنه) منقول است که به همراه هر انسان چند تا فرشته برای نگهبانی او مقرر است که از او نگهبانی میکنند که بر او دیوار یا چیزی ساقط شود، یا او در چقری و غاری نیفتد یا انسان و حیوان به او مشقتی نرساند، البته هرگاه حکم الهی برای مبتلا کردن انسان در بلا و مصیبت نافذ گردد، پس فرشتگان از آنجا کناره می‌گیرند. (روح المعانی)

و از حدیث ابن جریر به روایت حضرت عثمان (رضی الله عنه) معلوم میشود که وظیفه آن فرشتگان نگهبان تنها حفظ از مشقتی و مصایب دنیوی نیست، بلکه سعی میکنند تا او را از گناه هم نجات داده حفظ بکنند و در دل انسان انگیزه نیکی و خوف الله را بیدار میکنند که به وسیله آن او از گناه نجات یابد و اگر باز هم او از الهام فرشتگان غفلت ورزیده به گناه مبتلا بشود باز آنها سعی و برای او دعا میکنند تا زودتر توبه نموده، از گناه پاک گردد باز هم اگر اوبه هیچ نحو تنبیه نشد آنگاه آنان در نامه اعمال او آن را عمل گناه ثبت می‌نمایند.

خلاصه اینکه این گروه محافظین فرشته انسان را از مصایب و افات دین و دنیا در حال

بیداری و خواب حفظ می کنند حضرت کعب احبار میفرماید: اگر این نگهبانی خداوند از انسان گرفته شود جن ها زندگی را بر و بال جان میکنند ولی این گروه نگهبان مادم کار میکنند که تقدیر الهی به حفظ اجازه میدهد و هرگاه الله بخواهد که بنده ای را مبتلا کند این گروه نگهبان از او کناره گیری میکنند.

توضیح آن در آیه بعدی چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند متعال نعمتی را که عطا فرماید پس نمی گیرد، مگر آنکه مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند، در حقیقت خدا نعمتی را که به قومی بخشیده است هیچ تغییر نمی دهد تا آنان خود طاعتش را به معصیتش تغییر ندهند؛ در آن صورت است که او خوشی را به ناخوشی و نعمت را به بلا تبدیل می کند.

این امر از جمله سنت های اجتماعی خدای متعال است، که عافیت و نعمت و آسایش و عزت هیچ قومی را تغییر نمیدهد مگر این که به آن نعمت ها ناسپاس باشند و مرتکب معاصی شوند.

فحوای آیه مبارکه به یک فهم عالی و تعلیمی بس بزرگی، برای ما اشاره فرموده است که: به پشت چانس و بخت اقبال و فال و نجوم نگریدید، سرنوشت شما به دست خودتان است. در ضمن باید گفت که: حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان، کفران نعمت نکند و گرنه به یاد داشته باشد که از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. همچنان باید گفت که: برخورداری از نعمت های ظاهری و بیرونی، وابسته به کمالات نفسانی و حالات درونی است. «حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در جای دیگر میفرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْاَقْرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ...» (سوره اعراف، 96).

در خبر آمده است که: خدای متعال به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد که به قومش بگوید: ساکنان هر دهکده یا هر خانه که مطیع فرمان خدا باشند، وقتی از اطاعت خارج شوند و به معصیت روی آورند، خدا نعمت و اموری را که دوست دارند، به چیزی تبدیل می کند که از آن بیزار و متنفرند. (حاکم آن را روایت کرده است. در مختصر ابن کثیر نیز وارد شده است. ۲/۲۷۴).

«وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»: وقتی خداوند متعال به گروهی بلا یافته ای بخواهد، هیچ برگشت دهنده ای برای آن نبوده و هیچ گریزگاهی از قضایش وجود ندارد. «وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (11)»: و برای شان حمایتگری نیست که متولی امرشان شده، خواست های دوست داشتنی شان را برای شان جلب و دوست داشتنی ها را از ایشان دفع نماید؛ بلکه تنها الله یگانه است که کارساز امور بندگان می باشد. یعنی به غیر از الله متعال ولی و یآوری ندارند که عذاب و بلا را از آنان دفع کند.

خوانندگان محترم!

خداوند متعال در آیات فوق الذکر بندگان خود را هشدار داد که اگر الله متعال از هر کس روی برگراند، بازگشتی ندارد. اینک در آیات متبرکه (12 الی 16) در مورد مظهر الوهیت، ربوبیت و قدرت پروردگار با عظمت بحث بعمل می آید.

در این آیات به بیان گرفته میشود که: همه چیز در هستی او را سجده می کنند و در برابر قدرت و شکوه او فروتن و خاکسارند. پس باید مردم از بندگی بتها و امثال آن دوری و فاصله گیرند و طوریکه یادآور شدیم: به یکتایی الوهیت و ربوبیت الله متعال اعتراف کنند تا هوسهای باطل و عشق به بتها از دل و دیده ی آنان بیرون رود.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿١٢﴾

اوست که برق [جهنده را از میان قطعه های ابر] که مایه ترس و امید است، به شما نشان می دهد، و ابرهای سنگین بار را پدید می آورد. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْبَرْقُ»: الْبَرْقُ جرقه الکتریکی آسمان که بر اثر برخورد دو توده ابر، بارهای الکتریکی متفاوت مثبت و منفی به وجود می آید، همان گونه که از برخورد سر دو سیم برق، جرقه تولید می شود و به اصطلاح تخلیه الکتریکی صورت می گیرد. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن».

تفسیر:

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ»: اوست (سبحانه و تعالی) که از قدرت خویش برق و نور درخشان درون لایه های ابر را به شما نشان می دهد.

«خَوْفًا وَ طَمَعًا»: ابن عباس (رض) گفته است: از صاعقه میترسند و طمع و امید باران را نیز دارند. (زاد المسیر ۳۱۳/۴).

که معمولاً به دنبال برق صاعقه‌ی ویرانگر می آید. وگاهی هم باران تند میبارد که با خود زندگی را برای زمین و بندگان به ارمغان می آورد.

باید گفت که: رعد و برق و صاعقه‌ی آسمان از يك جهت مایه ترس و وحشت مردم است، زیرا با باریدن و طوفان شدید باران بی موقع، واقع شدن سیلابها، خرابی‌ها و اکثراً آتش سوزی ها دنبال دارد و از جهت دیگر سبب شادی و نشاط و امید برای مردم است، زیرا سبب باریدن باران، درختان زراعت و حاصلات سیراب میگردد، درضمن موجب طراوت و شادابی هوا و پاکی و نظافت در محیط می گردد.

پس چنانکه از صاعقه‌ها می ترسید و به باران امیدوارید همچنان از هشدارهای الهی به عذاب بترسید و در مژده هایش به ثواب امید بندید که این میسر نیست جز با عمل به صالحات و ترک منکرات.

«وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (12)»: گرچه به ظاهر، عوامل طبیعی زمینه پیدایش رعد و برق و باران است، ولی مبدا و موجد همه عوامل خداوند متعال است. طوریکه میفرماید: «و»: اوست آن که ابرهای گرانبار را سنگین و مترکم و آب را که به سبب آبی که در آنهاست، گرانبارند خلق می کند.

قابل تذکر است که: کشف قوانین فیزیکی و کیمیاوی طبیعت، نباید از ایمان ما به الله متعال بکاهد، زیرا طبیعت و قوانینش هم از مخلوقات خداوند متعال اند.

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾

و رعد به ستایش او و فرشتگان نیز از ترس او تسبیح می گویند، و صاعقه‌ها را میفرستد و هرکس را که بخواهد به آنها گرفتار میکند، در حالیکه آنان در باره الله مجادله میکنند، حال آنکه او (در رساندن عذاب دردناک) بسیار قدرتمند است. (۱۳)

تفسیر:

قبل از همه باید گفت: در فرهنگ قرآن، کَلَّ هستی در حال تسبیح الله سبحان و تعالی اند، آنها تسبیحی بر اساس علم و شعور و انتخاب رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد، زیرا کلمه رعد و فرشته در آیه مبارکه درکنار هم قرار گرفته است: «وَ

يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»: رعد به حمد الله سبحان و تعالی با خضوع و انقیاد تسبیح می گوید. برق آسمان که بر اثر برخورد توتة های ابر، با بارهای الکتریکی متفاوت مثبت و منفی بوجود می آید.

«الرَّعْدُ»: رعد. صدائی که از برخورد دو توده ابر، با بار الکتریکی متفاوت به وجود می آید. «يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»: (ملاحظه شود- سوره های: اِسْرَاءُ / آیه 44، نور / آیه 41، حشر آیه 24).

«الصَّوَاعِقُ»: جمع صَاعِقَةٌ، جرقه الکتریکی. آتشی که بر اثر رعد و برق شدید پدید می آید. (و فرشتگان نیز از بیم او) تسبیحش می گویند (و صاعقه ها را میفرستد و با آنها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می دهد) پس آن را میسوزاند، باید گفت که: تسبیح رعد حقیقتی است که قرآن عظیم الشان به آن اشاره کرده است و ما هم هر چند معنی آن صداها را نمی دانیم اما به آن ایمان داریم؛ چون خدای متعال جز به حق و درستی خبر نمی دهد و فرموده است: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ. يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ» به عنوان انتقام، صواعق ویرانگر میفرستد و هرکس را که خود بخواهد به وسیلهی آن به هلاکت میرساند.

«يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ» باید یاد آور شد که: صاعقه گزفتگی يك امر تصادفی نیست، بلکه با خواست خدا و مطابق قوانین الهی است.

«وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ كِفَارًا»: اما با وجود این نشانه های درخشان و واضح باز هم کفار را می یابی که در صفات و آیات و رسالت های الهی به ناروا جدال ورزیده، در قدرتش شک می کنند و با پیامبرانش سر ستیز در پیش می گیرند.

«وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (13)»: خدای توانا نیرو و مجازات و سزای شدید دارد و می تواند از هر نافرمانی انتقام بگیرد.

بناءً نه باید در فکر حيله و خدعه و جدال با خداوند متعال باشید، نباید فراموش کنید که ذات پروردگار توان مقابله را ندارد.

«الْمِحَالِ»: اگر مصدر باب مفاعله بشمار آید، به معنی مُکایده، یعنی چاره جوئی و چاره سازی است، و اگر اسم باشد، به معنی قُوّت و قدرت است.

اصل آن (محلّ) به معنی حيله و نیرنگ است. برخی هم آن را از (حَوْل) و هم ریشه با (حيلة) می دانند، وقوت و نعمت معنی می کنند. (سوره های اعراف آیه 183، طارق آیات 15 و 16). «ترجمه معانی قرآن». در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون صدای رعد را می شنیدند و برق صاعقه را می دیدند، می گفتند: «اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا بعذابك وعافنا قبل ذلك». «یا الله! ما را باغضب خود نکش، با عذاب خود هلاک نکن و قبل از اینها ما را عافیت بخش».

همچنان طبرانی از ابن عباس (رض) روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف فرمودند: «چون صدای رعد را شنیدید، خدا را یاد کنید زیرا رعد بر ذاکر الله متعال اصابت نمی کند». لذا خواندن این دو آیه در هنگام رؤیت رعد و برق سنت است. همچنین در حدیث شریف به روایت ابو هریره (رض) آمده است که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای رعد را می شنیدند، این آیه را می خواندند: «سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته وهو علی کل شیء قدیر: پاكا خدایي که رعد به حمد وی و فرشتگان نیز از بیم وی تسبیح می گویند و او بر همه چیز تواناست». سپس فرمودند: «اگر

کسی این دعا را خواند و باز صاعقه بر او اصابت کرد، دیت وی بر من است». و از آنجا که صاعقه نعمتی است که الله متعال با آن انتقام می‌گیرد پس این پدیده در آخرالزمان بسیار واقع می‌شود. چنان که در حدیث شریف آمده است: «هنگامی که قیامت نزدیک شود، صاعقه‌ها بسیار می‌شود...».

از ابو هریره روایت شده است که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رعد را می‌شنید می‌گفت: سبحان من يسبح الرعد بحمده و الملائكة من خيفته و هو على كل شيء قدير.

ابو هریره (رض) میفرماید: هر کس آن را بخواند و صاعقه او را بزند من دیه‌ی او را به گردن می‌گیرم. (تفسیر طبری ۲۹۸/۹).

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾

دعوت حق [که اجابتش مایه سعادت دنیا و آخرت است] تنها الله است. و کسانی که جز الله را میخوانند به هیچ وجه دعایشان را اجابت نمی‌کنند، مگر مانند کسی که دو دستش رابه سوی آب بگشاید تا به دهانش برسد در حالیکه هرگز آب به دهانش نخواهد رسید، ودعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست! (۱۴)

تفسیر:

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ»: الله سبحانه و تعالی شایسته‌ی نیایش و دعا حق برای او است. این همان دعوت به سوی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که دعوت همه پیامبران بود است. امام شوکانی در تفسیر «دعوت حق» میگوید: «یعنی دعای حق از آن خدای سبحان است و آن عبارت است از دعای انسان به بارگاه الهی در هنگام ترس و بیم زیرا در این حال جز خدای سبحان و تعالی کسی دیگر به یاری خوانده نمیشود چرا که در هنگام انقطاع اسباب مادی، فقط حق تعالی قادر به اجابت گفتن انسان در مانده است. پس کسی که او را در این حال بخواند، بی‌گمان او را به حق خوانده است». «تفسیر انوار القرآن»
بنابر این فقط او باید مورد پرستش قرار گیرد. و فقط از او درخواست شود و به او پناه برده شود.

«وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»: و کسانی که جز الله را به یاری میخوانند، به هیچ وجه جوابی به آنان نمیدهند» یعنی: خدایانی که مشرکان آنها را بجز خدای سبحان می‌خوانند و پرستش میکنند، هیچ پاسخی به هیچ خواسته‌ای از خواسته هایشان هر چه که باشد نمیدهند، «لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ»، جز الله متعال نباید به سراغ دیگران رفت، زیرا از غیر او هیچ کاری ساخته نیست، دعای هیچکس را اجابت کرده نمیتواند، وجود هیچکس را احساس نکرده و هرگز گره‌ای از مشکلات و پرابلم‌ها را باز کرده نمیتواند.

«إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ»: و در مثل به شخص تشنه‌ای می‌ماند که در لحظات هلاکت قرار داشته باشد، و میخواهد دست خویش را به سوی آب دراز میکند تا آب به دهانش برسد، و میخواهد تا آب از همان دور دست حرکت کند و خود رابه او برساند، طبیعی است که آب هیچ جوابی به این شخص نمیدهد زیرا آب نیاز آن شخص را به خود احساس نمی‌کند و قادر نیست که خواسته وی را اجابت کند. یعنی اینکه آب جماد و بی‌حس و بی‌شعور است و اساساً امکان شنیدن و دفع حاجت او را ندارد. مثال شان به اشخاص بت پرست می‌ماند که از رساندن منفعت شان محروم‌اند طوریکه شخصی تشنه

از منفعت آب دوردست محروم است همینطور بت پرستان از گرفتن فایده ای بت های شان محروم می باشند.

مفسیر شیخ ابو السعود محمد بن مصطفی عمادی (متوفای ۹۸۲) در تفسیر خویش «ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم» میفرماید: حال مشرکان در این که درخواستشان از خدایانشان در هیچ مورد حاصل نمی شود، به حال یک نفر تشبیه شده که تشنه و سرگردان است و نمی داند چه کار باید بکند. از دور دستش را به سوی آب دراز کرده تا آب به دهانش برسد و هرگز آب به دهانش نمی رسد؛ چون آب جماد است و تشنگی او را درک نمی کند. (ابو سعود ۱۰۲/۳).

«وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (14)» هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر بر میگردد. دست خالی برگشتن به خاطر توجه به غیر خداست واقعاً همین طور است دعا و پناه جویی کافران از بتانشان در منت های دوری از صواب و درعین گمراهی از هدایت قرار دارد؛ زیرا مشرکان کوردل و فطرت باخته اند؛ روی فطرتشان را حجابی غلیظ از ظلمت کفر فرا گرفته است.

یعنی: دعای کافران هدر و باطل و نابود است زیرا این دعا به هیچ وجهی از وجوه به حالشان سودی و فایده ای نمی بخشد.

خواننده محترم!

مبحث دعوت به پرستش الله یگانه، دوری از توجه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده شده است. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می دهم. «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره، 186). اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند. «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» (فاطر، 14).

انسان محدود در زندگی پر حادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیاء پناهگاه واقعی را به او معرفی میکنند، «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» اما کمک های دیگران (طاغوتها) یا برای استعمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا... میباشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است.

انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است «لِيَبْلُغَ فَاةً» ولی راه وصول به آنرا گم میکند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی نهایت طلب را سیراب نمی کند. «وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ» چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ (۱۵)
هر آفریده ای که در آسمانها و زمین است خواسته و ناخواسته برای الله سجده میکنند، و همچنین سایه هایشان صبح و شام برای الله سجده میکنند. (۱۵)

تفسیر:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ساکنان آسمانها و زمین یعنی اینکه هر که در آسمانها و زمین است فقط در برابر خدا سرفروتنی و تسلیم خم میکنند.

«مَنْ» برای موجود عاقل بکار میرود و «ما» برای موجود غیر عاقل، اما در آیات دیگر مشابه این آیه با «ما» آمده است، مثل آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (نحل، 49)، لذا میتوان نتیجه گرفت که مراد از این آیه نیز سجدهی همه موجودات است،

خصوصاً که در تفسیر «فی ظلال القرآن» نیز مطرح شده که ناگفته پیداست سایه، عقل ندارد. شاید منظور از سجده کردن سایه‌ها حالت افتادن سایه بر زمین باشد. (تفسیر نور). «طَوْعاً وَكَرْهاً»: خواه ناخواه، به اجبار یا اکراه. یعنی اینکه مؤمنان با میل و رغبت سجده میکنند، ولی دیگران بخاطر نیاز، مجبور به تواضع و تذلل میشوند.

مفسر حسن بصری میفرماید: مؤمن به میل و رغبت خود سجده می کند و کافر به اکراه یعنی در حالت آشفتگی و هراس و وحشت.

«طَوْعاً أَوْ كَرْهاً»: خواه ناخواه. یعنی همه کس و همه چیز در برابر فرمان خدا خاضع و فرمانبردار میباشند، ولی خضوع و فرمانبرداری دست‌های تکوینی و تشریعی است. مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشگاه پروردگار به سجده می‌افتند، اما غیر مؤمنان هر چند حاضر به چنین سجده‌ای نیستند، تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش خواه ناخواه تسلیم فرمان خدا است. این دو اصطلاح مصدر و حال می باشند (نگاه: آل عمران آیه 83). (تفسیر نور).

«و ظلالُهُم بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ (15)»: همچنان سایه‌های مخلوقات که در آغاز و آخر روز به اراده حق تعالی در حال حرکت‌اند، در پیشگاه جبروتش خضوع و سر تعظیم فرود می آورند. پس پاک پروردگاری که عظمت کبریایی‌اش دشمنانش را مقهور، و محبت ولایی‌اش دوستانش را سرخوش و مخمور گردانیده است.

«غدو»: جمع «غده»، عبارت از اول روز است چنانکه آصال: جمع «اصیل»، عبارت از وقت بعد از عصر تا هنگام غروب است.

منظور بیان قدرت و عظمت خدا و تسلط وی بر همه چیز است که قدرتش بر همه چیز غالب بوده و همه چیز در برابر او سر تسلیم فرود می‌آورد. و تمام کائنات حتی سایه‌ی انسان تسلیم شکوه و جلال او شده، و در کمال فروتنی فرمانبردار فرمان او هستند.

**قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ
لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ
وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ
شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾**

(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: «پروردگار آسمانها و زمین کیست؟» بگو: «الله» (سپس به آنها) بگو: «آیا به جای او اولیاء (ومعبودانی) بر گزیده اید که مالک سود و زیان خود نیستند». بگو: «آیا نابینا و بینا برابرند، یا تاریکی‌ها و نور یکسان است؟ آیا آنها شریکانی برای خدا قرار داده اند که همچون آفرینش او آفریده اند، پس (این) آفرینش (ها) بر آنها مشابه شده است؟!». بگو: «الله آفریننده ی همه چیز است، و او خدای یگانه‌ی مقتدر است. (۱۶)

تفسیر:

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: ای محمد! به آن مشرکان بگو: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده کار آنها را به تدبیر خویش سامان داد و روزی همه کسانی را که در آنها وجود دارند عهده‌دار گشت؟ منظور از این سؤال سرزنش و تمسخر خدایان ساختگی است که توسط کفار مورد پرستش قرار می‌گرفتند.

«قُلِ اللَّهُ»: بگو: او فقط الله یگانه آفریننده روزی‌بخش مدبر است.

«قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا»: حجت را بر آنان تمام کن و به آنها بگو: آیا برای خدا شرکائی قرار داده و آنها را پرستش می کنید درحالیکه آنها برای خود نمی تواند سودی را جلب یا ضرری را دفع نماید، نباید تحت هیچ عنوانی به جای الله مورد اطاعت قرار گیرد.

کسیکه حق را دید و آن را نپذیرفت، بمثابة شخصی است که چشم دلش کور و فضای اطرافش ظلمات است طوریکه درآیه مبارکه میفرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» بگو: آیا نابینا (که مراد از آن شخص کافر است) با بینا که منظور آن مؤمن است برابرند؟ قطعاً برابر نیستند و مسلماً شخص بینا کاملتر از شخص نابیناست. پس همچنان مؤمن نسبت به کافر و نور در برابر ظلمت نیکوتر و راه گشاتر است.

یعنی همانطور که نابینا و بینا و تاریکی و روشنایی مساوی نیستند، همچنین مؤمن که نور حق را می بیند با مشرک که از دیدن نور حق عاجز است برابر نیست. تمایز و جدایی بین حق و باطل واضح است بسان تمایز بین نابینا و بینا.

و تفاوت بین ایمان و گمراهی بسان تفاوت بین روشنایی و تاریکی است. «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ»: مفسر تفسیر صفاة النفاسیر در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: بدین ترتیب احتجاج و اقامه ی دلیل بر آنان و مسخره کردن آنها را تمام کرده است. غیر از خداوند کسی چیزی را نیافریده تا در آفریده ها دچار اشتباه شویم. یعنی آیامشرکان خدایانی برگرفته اند که موجوداتی بسان مخلوقات خدا را خلق کرده اند و کار بر آنان مشتبه شده است و مخلوق خدا را از مخلوق خدایان دیگر تشخیص نمی دهند؟ این تمسخر و ریشخندی همراه با تحقیر و توهین است؛ زیرا آنها می دانند همه چیز مخلوق الله است و می دانند این خدایان، ساخته ی گمان و توهمات آنها بوده و هیچ چیز را خلق نکرده اند، اما با این وجود آنها را پرستش می کنند. و این بی ارزش ترین و پست ترین مرحله ایست که عقل مشرکین بدان می رسد و بعد از این که بر آنان اقامه ی حجت کرد، آشکارا میفرماید: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (16)» بگو: الله خالق جمیع اشیاء است، پس آفریننده ای غیر از او وجود ندارد بنابراین، این که حق تعالی شریکی در عبادت داشته باشد درحالیکه در آفرینش شریکی ندارد، به هیچ وجه با منطقی و معقول نیست «و اوست یگانه قهار» و غیر او هر چه هست، مقهور و تحت فرمان است پس هر کس چنین شأن و عظمتی داشته باشد، فقط او سزاوار پرستش و اطاعت می باشد.

شیخ عبدالرؤف مخلص هروی مفسر «تفسیر انوار القرآن» مینویسد: «اهل سنت با این آیه استدلال کرده اند بر این که افعال بندگان همه مخلوق خداوند متعال است و بنده خود خالق فعل خویش نیست زیرا فعل او «شیء» است و حق تعالی خالق هر «شیء» است پس آنچه در حوزه توان انسان است، همانا عمل و انتخاب چیزی است که خداوند برایش آفریده است، نه بیشتر از آن.»

خوانندگان محترم!

در آیات قبلی از دعوت حق و باطل بحث بعمل آمد و تذکر یافت که: مؤمن و کافر و ایمان و کفر را به بینا و نابینا و روشنایی و تاریکی تشبیه کرد. اینک در آیات متبرکه (17 الی 25) مثل حق و باطل، سرانجام نیک بختان و بدبختان، معرفی این دو گروه مورد بحث قرار داده شده است.

در این آیات نیز مثال دیگری است که: حق را به آبی که در درون زمین میماند به مردم سود میرساند و نیز به معدنی سودمند تشبیه و باطل را - از جهت نابودی و ناپایداری و بی سود بودن - به کف روی آب، همانند کرده است، و طوریکه یادآور شدیم به صفات نیک بختان و سیاه بختان هم اشاره میکند. و میفرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدْرِهَا فَخْتَمَلَ الْسَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

الله از آسمان آبی فرورستاد و در هر درّه رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش وسعت خویش [سیلابی] روان گشت، پس سیل کف بلندی روی خود برداشت. همچنین از آنچه در آتش میگذارد (از طلا و نقره و غیره) برای حصول زیورات و ابزار، از آن نیز کفی بالا می‌آید، الله برای حق و باطل این چنین مثل می‌زند (تا آنرا بیان و روشن کند)، اما آن کف از میان می‌رود و اما آنچه به مردم سود میبخشد در روی زمین باقی میماند. الله مثل‌ها را این گونه بیان می‌کند [تا مردم در همه امور حق را از باطل بشناسند]. (۱۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«سَالَتْ»: جاری شد. «أَوْدِيَةٌ»: جمع وادی، درّه‌ها. مراد رودخانه و جویبارهای میان کوه‌ها است.

«بِقُدْرِهَا»: به اندازه گنجایش خود. «زَبَدًا»: کف. «رَابِيًا»: برآمده. در بالا قرار گرفته. «ابْتِغَاءً»: به خاطر. از برای. مفعول له است. «حُلِيَةٍ»: زیور. «جُفَاءً»: دور انداختنی. مصدر ماده (جَفَأَ) به معنی اسم مفعول، یعنی مَجْفُوء است که به معنی مطرود و پرت شده می‌باشد. تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن».

تفسیر:

بعد از اینکه الله متعال در آیات قبلی یادآور شد که در روی زمین دو دعوت موجود است: یکی دعوت حق و دیگری دعوت باطل، و همانا دعوت الله دعوت حق است و دعوت غیر از الله دعوت باطل، در این بابت الله متعال دو مثل را در مورد حق و رهروان راه حق و باطل و حزبش آورده است تا تفاوت بین هدایت و گمراهی و تفاوت بین رشد و انحراف روشن شود. همچنان به تعقیب آن مؤمنان را در سرای نعمت‌ها و عاقبت کافران را در دیار بدبختی‌ها یادآور می‌شود. (تفسیر صفاة التفاسیر)

در آیه مبارکه: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدْرِهَا فَخْتَمَلَ الْسَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا...» خداوند متعال دو مثال برای معرفتی باطل بیان نموده است، یکی مثال خس و خاشاک که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام نوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند. باطل همچون کف است، زیرا:

1- رفتنی است، 2- در سایه حق جلوه می‌کند، 3- روی حق را می‌پوشاند، 4- جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب میکند نه گیاهی از آن می‌روید، 5- با آرام شدن شرایط محو می‌شود، 6- بالانشین پر سر و صدا، اما تو خالی و بی محتوی است. چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (نبیاء، 18). با حق بر سر باطل می‌کوبیم.

«يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» (شوری، 24): خداوند باطل را محو می‌کند.
 «وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» (سبأ، 49): باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است. «إِنَّ
 الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء، 81): همانا باطل رفتنی است.
 «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ»: (اسراء، 81)، حق آمد و باطل رفت.

تفسیر آیه مبارکه:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»: پروردگار همان ذاتی است که از آسمان باران نازل نموده است پس از آن آب رود خانه‌ها پر شده «فَسَأَلَتْ أَوْدِيَةٌ بَقَدَرِهَا» پس رودخانه‌هایی روان شدند یعنی: آب رودخانه‌ها روان شد «به اندازه گنجایش یعنی به میزان وسعت و اندازه خودشان» پس اگر رودخانه کوچک و خورد بود، آن رود خانه مقدار آب کم و اگر رودخانه بزرگ بود، مقدار آب بسیار در آن روان و جاری گشت. ملاحظه می‌نمایم که فیض الهی جاری است و هرکس به اندازه توان و استعدادش از آن بهره‌مند و مستفید می‌شود.
 «فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا»: «و سیل کفی بلند روی خود برداشت».
 «زبد»: قف سپید بالا آمده بر روی سیل است.

«رابی»: بلند و بالا آمده بر روی آب، یعنی سیل ناشی از بارش باران، خس و خاشاک رابا خود حمل میکند که بر سطح آن آب قرار داشته باشد.

مفسیر مشهور جهان اسلام شیخ مرحوم صابونی میفرماید: پروردگار با عظمت این ضرب المثل را در مورد حق و باطل و کفر و ایمان به بیان گرفته است: پس مثال حق در ثبات و پایداریش و مثال باطل در نابود شدنش، مانند آبی است که خداوند متعال آنرا از آسمان بر روی زمین فرو میریزد. سیل خس و خاشاک را بر می‌دارد، پس حق همان آبی است که در زمین باقی می‌ماند و خس و خاشاک بی فایده همان باطل است. و این یکی از دو مثال حق و باطل است که بیان یافت. (تفسیر صفوة التفسیر) و مثال دیگر عبارت است از گفته‌ی خداوند متعال است که میفرماید: «وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ»: و همچنین است آنچه که از طلا و نقره و مس که انسان‌ها آن را برای تهیه‌ی زیور آلات چون طلا و نقره برای زینت و آرایش یا چیزهای مورد نیاز از قبیل ظروف خانه و یا سایر موارد ضروری برای و سایل کار، از آهن، برنج، مس و سرب، روی آتش می‌گذارند یعنی صیقل میکنند و در این حالت قشر های اضافی و فضلات آن که مانند خس و خاشاک که بی فایده است از بین رفته و اصل آن باقی می‌ماند.

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ»: به این ترتیب خداوند متعال برای حق و باطل مثالی را بیان میدارد. مثل حق در ثبات و استقرار مانند آب پاک و زلالی است که در زمین استقرار یافته و انسان از آن بهره‌ و فایده‌ ای بدست می‌آورد، و مثال باطل در زوال و نابود شدنش مانند آن خس و خاشاکی است که آب آن را دور کرده و متلاشی و نابود می‌شود. و همچنان صنعتگر، قشر های گداخته‌های مذاب معادن را به بیرون افکنده نه از آن زیوری می‌سازد و نه کالا و ابزاری. پس همچنین است مثال باطل که نابود می‌شود.
 طوری که میفرماید: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» و قشر که خیر و برکتی ندارد. از قبیل آنچه که بر سطح آب و مواد ذوب شده قرار می‌گیرد، سیل آن را پرت میکند و پراکنده شده و در دو طرف دره از بین می‌رود.

باید به این واقعیت اعتراف کرد که: حق و باطل با هم هستند، ولی در نهایت، باطل رفتنی است. و حق به پیروزی می‌رسد.

طوریکه مثال آن در آیه مبارکه بیان شده که: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُفِّرُوا بِلَهَاؤِهِمْ أَفَلَا يَدَّبَّرُوا خُفْيَةً وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا فِي الْأَرْضِ كَمَا ظَلَمُوا» (سوره اعراف، آیه ۳۱). ولی آنچه که برای انسان فایده دارد از قبیل آب زلال و معادن خالص در زمین باقی میماند. «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (17)»: این گونه خداوند متعال برای حق و باطل و هدایت و گمراهی مثال آورده است، تا انسان پند و اندرز بگیرد.

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾

برای کسانیکه (دعوت) پروردگارشان را اجابت کردند، پاداش نیک (بهشت) است و کسانیکه (دعوت) او را اجابت نکردند، اگر تمام آنچه در زمین است و (نیز) همانندش، از آنها باشد برای رهایی خود (از عذاب) فدیة بدهند، (از آنها پذیرفته نخواهد شد) آنها سختی حساب را خواهند داشت، و جایگاهشان جهنم است، و چه بد جایگاهی است! (۱۸)

تفسیر:

«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ»: برای کسانیکه فرمان پروردگارشان را اجابت و اطاعت کرده اند، از پیامبرش پیروی نموده، به آنچه موجبات رضای الله متعال است عمل کرده و از آنچه سبب غضب اوست پرهیز نموده‌اند، پاداش و ثوابی نیکوتر مقرر است که عبارت است از بهشت، آن سرای نعمت‌ها. «وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ» و کسانیکه فرمان پروردگارشان را اجابت نکرده اند، از پیامبرش پیروی نکرده و به هدایتش تاسی نه جسته اند، برای‌شان آتش جهنم است.

«لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ»: اینان اگر اموال تمام دنیا را با همه اشیای نفیس و قیمتی آن داشته باشند و مانند آن را نیز با آن بیاورند یعنی: مانند سراسر آنچه در زمین است، نیز به آن ضمیمه شود و از آنان باشد.

«لَافْتَدَوْا»: به تمام آن را میدهند تا خود را از عذاب خدا برهانند. به حال‌شان فایده ای نمیرساند؛ «أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ»: کسانی که ندای پروردگارشان را نشنیده گرفته و او را اجابت نکرده‌اند «برای آنان سختی حساب است» در سرای آخرت. سختی حساب آن است که شخص در برابر کل گناهانش مورد محاسبه قرار گیرد و هیچ چیز از گناهان اش بخشیده نشود.

مفسر حسن بصری (رح) فرموده است: در مقابل تمام گناهانشان مورد بازخواست و محاسبه قرار میگیرند، از آنان چیزی بخشوده نمیشود.

«وَمَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ»: در روز قیامت به جهنم پناه میبرند و به آن رو می‌آورند. زیرا به سبب کفر و تکذیبی که داشته اند جایگاهشان در روز قیامت آتش جهنم است و به سختی جزا خواهند یافت، «وَبِئْسَ الْمِهَادُ (18)»: وه! چه بد فرشی است که برای خود گسترده‌اند. بناءً آنها با اعمال بد خویش، بدترین اقامتگاه و سنگین‌ترین کیفر را برای خود آماده کرده‌اند؛ در غل و زنجیرها، در حسیض خواری و خفت و در پرتگاه خوف و ترس و وحشت قرار دارند.

حساب و حسابگری در قیامت:

از جمله منازل سخت و خوفناک در روز قیامت همانا، ایستگاه حساب و کتاب است. خداوند متعال در این مورد در (آیه ۱/ سوره انبیاء) میفرماید: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ

مَعْرُضُونَ» (برای مردم (وقت) حساب‌شان نزدیک شده است، در حالی که آنان در غفلت روی گردانند).

حساب پس از مرگ:

خدای متعال در سوره (طلاق / آیه 8) میفرماید: «وَكَايُنَ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا» (و چه بسا (اهالی) قریه‌ها از فرمان پروردگارشان و (فرمان) رسول او سرکشی کردند، پس به سختی از آنان حساب گرفتیم و به عذابی سخت ناشناخته عذابشان کردیم).

حساب آسان:

پروردگاریا عظمت ما در (آیات 7 و 8 / سوره انشقاق) در مورد حساب آسان میفرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» 7 «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» 8 «(پس از ملاقات) کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود. (8) پس به آسانی با او حساب خواهد شد. در این هیچ جای شکی نیست که: اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه میشود. در قیامت، حساب مردم گوناگون است. حساب و کتاب انسانهای صالح آسان بوده. «حِسَابًا يَسِيرًا» (و حساب ظالمین و تبهکاران حسابی سخت. «حِسَابًا شَدِيدًا» خواهد داشت.

انواع حساب در روز قیامت:

در این هیچ جای شک نیست که الله متعال میفرماید: «وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» کافی است که ما حسابگر باشیم، «وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» و حسابرسی الله سریع است. «قرآن عظیم الشان برای مردم چند نوع حساب را به در روز قیامت به بیان گرفته است. طوری که در فوق هم تذکر دادیم حساب تعداد از انسانها بی نهایت اسان صورت می پذیرد که همانا «حِسَابًا يَسِيرًا» است. (انشقاق، 8).

و حساب یک تعداد از انسانها، دارای حساب سخت و دقیق صورت می پذیرد که همانا به عنوان «حِسَابًا شَدِيدًا» یادآوری شده است. (طلاق، 8)، و هدف از «سُوءُ الْحِسَابِ» همانا دقت در حساب است.

قابل تذکر است که: تعدادی از انسانها بدون حساب رأساً به دوزخ برده میشوند و ضرورتی به محاکمه و میزان را ندارند. این عده از انسانها عبارتند از: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» 105 «(کهف، 105). (آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

همچنان هستند تعدادی از انسانها که بدون حساب به بهشت داخل می شوند طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 10 سوره زمر) میفرماید: «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/10).

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدد به دست می‌آید، مبین این حقیقت و واقعیت است که حساب آنده از انسانهای که با مردم به عفو و رحمت برخورد میکنند، حسابشان در روز قیامت آسان و کسانی که با مردم به سختی ظلم و تعدی عمل مینمایند حسابشان در روز قیامت سخت و دشوار خواهد بود. ولی در این هیچ جای شکی نیست که انسانهای مشرک بدون حساب به دوزخ برده می شوند در مقابل اهل صبر هم بدون حساب به بهشت داخل

خواهند شد. الهی ما را از جمله اهل صابر قرار ده. آمین یا رب العالمین.
أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾
 آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که [از نظر باطن] نابیناست؟! فقط خردمندان [بینادل] متذکر [حق] می شوند. (۱۹)

تفسیر:

در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات بخش انبیاء علیهم السلام را اجابت میکنند اشاره شد، در این آیه مبارکه و آیات بعدی، آثار استجابت آن دعوت را بیان گرفته میفرماید: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ» (آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حق است [پس ایمان آورد] مانند کسی است که نابیناست) آن را نمی داند و به آن ایمان نمی آورد، خیر (فقط خردمندان اند که پند می پذیرند).

در آیه مبارکه در می یابیم که: قرآن عظیم الشأن انسان بی خبر از حق را انسان نابینا خطاب مینماید. طوریکه به جای «کمن هو لایعلم» فرموده است «کمن هو أعمی» و کوردل لذا این حقیقت را نمی داند؟ یکسان است؟ منظور آیه مبارکه همانا کوری بصیرت است.

ابن عباس (رض) فرموده است: و درباره سیدنا حمزه سیدالشهداء و ابی جهل این آیه نازل شده است.

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (19)» «فقط خردمندانند» یعنی: صاحبان عقل و خرد برترند «که پند می پذیرند» اما آنان که از عقل و خرد سالم بی بهره اند، پند نمی پذیرند و هرکس پند نپذیرفت، نابیناست.

باید گفت گ عقلی که انسان را به حقانیت کتاب آسمانی نرساند، اساساً در جمله عقل بحساب نمی آید. بناءً برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور کرد.

سپس خدای متعال خصوصیات هر دو گروه را به بیان می گیرد و در بدو به اوصاف و خصوصیات اهل حق پرداخته میفرماید:

اصطلاح «اولوا الالباب» در قرآن:

طوریکه در (آیه 19 سوره رعد) خواندیم: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»: حق را و عظمت خدا را تنها خردمندان درک و فهم می کنند. تنها عاقلان میدانند که باید مؤمنان و کافران مثل هم بشمار نیایند.

اصطلاح «اولوا الالباب»: یعنی صاحبان عقل و اندیشه، بصورت کل 16 بار در قرآن عظیم الشأن استعمال گردیده است و هر مرتبه همراه با يك کمال و وصفی بیان شده است. از جمله: راز احکام را می فهمند. «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، 179). آینده نگر هستند. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، 197). دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقفگاه و مقصد. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، 191)

(خردمندان) کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلو یاد خدا میکنند و در آفرینش آسمانها و زمین فکر میکنند (و از طی قلب میگویند): پروردگارا! این هستی را

باطل و بی هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزّه‌ی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار.

بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند. طوریکه در (آیات 17 و 18 سوره زمر) «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَمَنْبَرٌ عِبادٍ» «17» «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» «18» (و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده. 17) (آنان که سخن را با دقت میشنوند و بهترین آن را پیروی میکنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان. 18)

اهل تهجد و عبادت میباشند. «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آیه: 9 سوره زمر) (آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾

(خردمندان) کسانی اند که به عهدی که با الله بسته‌اند، وفا می‌کنند و عهد او را نمی‌شکنند. (21)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«عَهْدُ اللَّهِ»: پیمان فطری و تکوینی خدا با انسان. یعنی آن بخش از حقائق هستی که انسان با نیروی عقل و فکر خویش بدان‌ها پی می‌برد (انعام / 152).

و پیمان تشریحی، یعنی رعایت احکام و قوانینی که الله متعال توسط انبیاء برای راهنمایی انسان‌ها فرستاده است.

«الْمِيثَاقُ»: پیمان‌هایی که انسان‌ها با انسان‌ها می‌بندند. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن».

تفسیر:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ»: اولین صفت کسانی که احکام الهی را قبول داشته‌اند، آنان کسانی اند که: به عهد و پیمان الله متعال یعنی اوامر و نواهی او را که بندگان را بدان مکلف نموده است، کاملاً و به بهترین شکل آن به انجام میرسانند و به آن وفا می‌دارند.

«وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (20): دومین صفت کسانی که احکام الهی را قبول داشته‌اند کسانی اند که: عهد و پیمانی را نقض نمی‌کنند بلکه به آن با امانت داری وفا می‌کنند؛ که عبادات، معاملات و سایر انواع طاعات به شمول قرار داده‌ها، پیمان‌نامه‌ها، سوگندها و نذرها این معنی شامل اند.

وفای به عهد در اسلام:

«اوفوا بعهدي اوف بعهديكم» (به عهد و پیمان من پایبند باشید، تا که به عهد و پیمانم با شما وفادار باشم. (آیه ۴۰ / سوره بقره)

عهد چیست:

عهد در لغت به معنای پاسداری و سرکشی کردن و حفظ چیزی می باشد، و در اصطلاح به قرار دادها و پیمان هایی که باید آنها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت نمود، عهد گفته میشود. (مفردات راغب اصفهانی، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ، چاپ بیروت، ص ۱، جلد ۵).

مهمترین سرمایه یک انسان و مهمترین سرمایه یک جامعه داشتن حس اعتمادی است که اتباع یک جامعه به یکدیگر دارند، و هر عامل که حس اعتماد را در جامعه تقویت نماید، مایه سعادت و پیشرفت آن جامعه است. در جامعه ای که حس اعتماد از بین رود و یا به تضعیف گذاشته شود آن جامعه به سوی بدبختی سوق میگردد.

از مهمترین عامل که میتواند حس اعتماد را در جامعه تقویه و قوت ببخشد، زنده نگاهداشتن اصل وفا به عهد و پیمان است. عهد و پیمان یکی از فضایل مهم اخلاقی بحساب رفته و شکستادن عهد و پیمان از بدترین رذایل اخلاقی بحساب می آید.

وفای به عهد و پیمان، نشان دهندهی درجه عالی شخصیت انسانی بوده، و وفای داری به عهد پیمان انسان را به عالیترین معراج انسانیت ارتقاء میدهد.

وفا به عهد و پیمان یکی از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن از زندگی اجتماعی و آثار و برکات آن محروم خواهد شد. به همین دلیل، وفای به عهد در شریعت غرای محمدی مورد تأکید زیاد اکید و همه جانبه قرار گرفته است و شاید کمتر حکمی را بتوان یافت که دامنه اجرای آن تا این اندازه وسیع و گسترش داشته باشد.

خداوند متعال، در قرآن عظیم الشان از سویی خود را با وفاترین با وفایان عالم معرفی میکند: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» (آیه ۱۱۱ / سوره توبه) چه کسی به پیمانش پایبندتر از الله است؟ و کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود میشمارد: «فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» (آیه ۸۰ / سوره بقره) خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند.

از سوی دیگر، بارها بندگان مؤمن خویش را به وفاداری و پایبندی به تعهدات شان دعوت کرده از نقض عهد و بی وفایی باز می دارد.

خداوند در آیه ای ضمن بیان نشانه های اولوا الالباب «خردمندان حق جو» قبل از هر چیز، روی وفا به عهد و ترک پیمان شکنی انگشت نهاده میفرماید:

«الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (آیه ۲۰ / سوره رعد) «۱۸۹» آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا میکنند و پیمان را نمی شکنند.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حتی در بین مخالفین خویش به وفادار به عهد بودن مشهور بود و حتی دشمنان وی این شخصیت والا و پیامبر اسلام را با وجود اینکه به پیامبر بودنش معتقد نبودند اما وی را یک انسان وفادار به عهد میشمردند و این اخلاق را وی در عمل ثابت کرده بود.

با تأسف باید که روزگار زندگی برخی از اوقات انسان، به افراد سر میخورد که به بیان چالاک و فریب چنان بازی را براه می اندازد که انسان میتواند حتی از مقام انسانی همچو افراد انکار نماید. عهد شکنان را در اسلام غدار مینامند و این غداری با کفار هم بعد از عهد بستن مجاز نیست.

غدر و غدار:

غدر همانا بی وفایی، پیمان شکنی، نقض عهد، خیانت، تزویر، حيله و فریب است.

عهد شکنی و عدم وفاداری به عهد یکی از بدترین اعمال انسانی بشمار رفته که: پیامبر بزرگوار اسلام، محمد صلی الله علیه وسلم همچو اشخاص را در جمله بی‌دینان شماریده و میفرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهْدَ لَهُ» هر کسیکه شکننده عهد و پیمان اند از جمله بی‌دینان بشمار می‌رود.

همچنان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید: من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیف ادا وعد. پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد هر گاه وعده می‌دهد باید به آن وفا کند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: ثلاث لیس لاحد من الناس فیهن رخصة: بر الوالدین مسلماً کان او کافراً و الوفاء بالعهد لمسلم او کافراً و اداء الامانة الی مسلم کان او کافراً.

محمد صلّ الله علیه و آله فرمودند: سه چیز است که ترک آن بر هیچ کس جایز نیست: نیکی به پدر و مادر چه مسلمان باشند چه کافر و وفای به عهد با مسلمان یا کافر و ادای امانت به مسلمان یا کافر.

از آیات قرآنی و احادیث نبوی و سایر دساتیر اسلامی بصورت واضح و اشکارا معلوم می‌گردد که فرد مسلمان باید به همه ی پیمان‌ها، و سایر قرار داد های خواه لفظی باشد و یا کتبی باشد، و عملی باشد باید پابند آن باشد.

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾

و (همچنان خردمندان) آنانی‌اند که آنچه را الله به پیوستنش امر کرده است می‌پیوندند و از پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند. (۲۱)

تفسیر:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» سومین وصف اهل حق بندگان فرمانبردار این است، که صله‌ی ارحام را به جا می‌آورند که خدا به آن امر کرده است. از نیکی به پدر و مادر گرفته تا رعایت صله‌ی رحم، سرپرستی یتیم، یاری به مستمندان و بخشش به محرومان. برخی از مفسران در تفسیر این آیه مبارکه می‌نویسند: که هدف آیه مبارکه اینست که: ایشان با ایمان و عمل صالح را یا همراه با ایمان به آنحضرت صلی الله علیه وسلم و قرآن ایمان به انبیا ی گذشته و کتابهای آنها را با هم وصل میکنند. (تفسیر معارف القرآن: مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)

در حدیث شریف به روایت انس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که دوست دارد تا در رزقش توسعه داده شود و باقی مانده عمرش طولانی شود، باید رحم خود را بپیوندد».

«وَوَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»:

چهارمین وصف اهل حق این است: همین طور ایشان با عمل به آنچه که حق تعالی را راضی می‌سازد و پرهیز از آنچه که او ناپسندش می‌دارد، از عذاب پروردگار خویش می‌ترسند.

ترسی که آنان را بر انجام تکالیف شان و اجتناب از محرمات وا می‌دارد. یعنی ترسی است که با شناخت کسی که انسان از او می‌ترسد، همراه باشد.

«خشیت» عبارت از آن خوفی است که به وجه عظمت و محبت پدید آید لذا در جمله مابعد که خوف سختی عذاب بیان شده در آنجا لفظ «خشیت» نیست بلکه فقط لفظ خوف استعمال شده است. طوری که میفرماید: «وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (21)»: پنجمین وصف اهل حق و فرمانبرداران این است: که از حساب بد در روز حساب می ترسند که منجر به آتش میشود، پس به خاطر ترس شان در اطاعت جدی می باشند و حدود او را نگهمیدارند. باید گفت که یکی از اوصاف اهل حق این است که قبل از آن که مورد چنین محاسبه‌ای قرار گیرند، با خود محاسبه می‌کنند.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾

و (همچنان خردمندان) آنانی اند به خاطر پروردگارشان صبر و شکیبایی کردند، و نماز را بر پا داشتند و از آنچه به آنها روزی داده ایم، پنهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی دفع میکنند، فرجام (نیک) سرای آخرت از آن آنهاست. (۲۲)

تفسیر:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»:

«ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»: به خاطر (رضایت) ذات پروردگارشان. ششمین وصف اهل حق و فرمانبرداران این است: که به خاطر جلب رضایت الله متعال به هنگام مشکلات و مصایب، شکیبایی از خود نشان میدهند، هدف از شکیبایی بر طاعت الله متعال، شکیبایی از محرّمات وی و شکیبایی بر مقدرات درد آور و ألمناک وی است. باید یادآور شد که: «صبر»، فقط به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می شود.

«صَبَرُوا»: صبر و استقامتی دارای ارزش است که برای خداوند متعال و در راه او باشد. **«وَجْهِ رَبِّهِمْ»:** به معنای جلب توجه، عنایت و رضایت پروردگار است.

صابرین قبل از حساب و کتاب وارد جنت میشوند!

روایت شده است که در روز قیامت زمانیکه مردم همه را برای محاسبه و تصفیه حساب جمع میکند، منادی ندا میزند: صابران کجایند تا بی حساب وارد جنت شوند؟ گروهی از مردم بر می‌خیزند. فرشتگان که آنان را می بینند می‌گویند: به کجا می روید ای فرزندان آدم؟

می‌گویند: به بهشت.

فرشتگان می‌گویند: قبل از حساب؟

می‌گویند: بله.

فرشتگان از آنان می پرسند: شما کی هستید؟

می‌گویند: صابران.

فرشتگان می پرسند: صبر شما چه بود؟

می‌گویند: بر طاعت خدا صبر کردیم و در برابر معصیت و گناه خدا صبر کردیم تا این که خداوند جان ما را گرفت.

فرشتگان می گویند: شما چنان هستید که گفتید. وارد بهشت شوید که چه زیباست پاداش عمل کنندگان.

خداوند متعال در این باره با زیبایی خاصی میفرماید: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره الزمر: 10) (جز این نیست که صابران اجرشان را بدون حساب کاملاً دریافت می‌دارند).
«وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»:

هفتمین وصف اهل حق و فرمانبرداران این است: که نمازهای فرض را در اوقات تعیین شده و با رعایت شروط و ارکان که خداوند متعال آن را مشروع کرده، همراه با خشوع و اخلاص ادا و اقامه نماید. زیرا نماز همدم و همراه صبر و مدد کار و چشمه سار آن میباشد، نماز باز دارنده از فحشا و بسترساز عبور از گذرگاه قضای الهی است.

قابل توجه و یادآوری است که: نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود. یعنی طوریکه گفتیم: باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مطابق شرع اسلام و سنت رسول الله علیه وسلم انجام دهد طوریکه میفرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (نماز بخوانید طوریکه من نماز میخوانم) مراعات شود.

باید گفت که رابطه با الله متعال بدون کمک به دیگران مقبولیتی ندارد، گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. طوریکه در آیه مبارکه به بیان گرفته شده که:
«وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً»:

«سِرًّا وَ عَلَانِيَةً»: در پنهان و آشکارا. یعنی در جائی که پنهان بهتر است پنهانی می‌بخشند، و در جائی که آشکارا بهتر است آشکارا می‌بخشند.

هشتمین وصف اهل حق و فرمانبرداران این است: که در خفا و آشکار بخشی از اموال خود را که خدا بر آنان فرض کرده است، انفاق و خرج میکنند، یعنی اینکه زکات اموالشان را اداء کرده و در جایی که واجب یا مستحب است، بذل و انفاق کرده‌اند «در پنهان» به‌طور خفیه و پنهانی «و آشکارا» به‌طور علنی تا دیگران نیز به ایشان اقتداء کنند. پنهان دادن صدقه در صدقات نفل افضل است و آشکار دادن آن در زکات فرض.

باید گفت: زمانیکه نیت و اراده انسان «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» یعنی رضایت پروردگار باشد، دیگر پنهان و آشکار عمل مهم نیست.

در جمله «سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» آیه مبارکه هدف اساسی و حکمت اقتضاء می‌کند که بعضی از کمک‌ها علنی صورت گیرد برخی از کمک‌ها در برخی از اوقات مخفی باشد.
«وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»:

نهمین وصف اهل حق و فرمانبرداران این است: که نادانی را به بردباری و اذیت را با شکیبایی دفع میکنند، یعنی: بدی کسی را که به ایشان بد کرده است، با احسان و نیکی به وی دفع میکنند، یا عمل بد را با عمل صالح جواب می‌دهند، یا گناه را با توبه دفع می‌کنند. ابن عباس (رض) گفته است: با انجام دادن عمل صالح، عمل بد را دفع میکنند. (تفسیر قرطبی ۳۱۱/۹). این بدین معنی که عمل صالح انجام می‌دهند تا به وسیله‌ی آن گناهان را دفع کنند. در حدیث آمده است: «و أتبع السيئة الحسنة تمحها»: بعد از گناه، عمل نیک انجام بده که گناه را پاک می‌کند.

در حدیثی آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت معاذ بن جبل وصیت نمود که: «پس از بدی نیکی بجا آور که نیکی بدی را نابود میکند.» مقصود اینست که وقتی بر آن بدی نادم و پشیمان شده توبه کند و پس از آن کار نیک انجام دهد، پس این عمل

نیک آن گناه گذشته را نیست و نابود میکند، بدون ندمت و توبه انجام کار نیک به تنهایی برای نابودی گناه کافی نیست.

«أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (22)» «آن گروه» موصوف به صفات یاد شده نزد حق تعالی سرانجام و عاقبت ستوده و پسندیده را در منزلگاه آخرت دارند؛ که همانا پاداش کریمانه و رستگاری عظیم است که در آیات مابعدی توضیح مییابد:

درجات انفاق به روایت قرآن عظیم الشان:

گام اول: بخشش از فضل و داده های الهی. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، 254) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند). (که هم به خود ستم می کنند و هم به دیگران.)
در این آیه مبارکه خداوند متعال رهنمودی را برای تشویق مردم به انفاق چنین فورمولبندی نموده است:

آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْنَاكُمْ»

مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «مِمَّا»

این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «يَأْتِي يَوْمٌ...»

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره، 267)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، 92)

گام چهارم: ایثار. «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، 9).
جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

همان باغ های بهشت که جای (اقامت) همیشگی است، آنان همراه پدران و فرزندان و همسران شایسته خود در آنجا وارد می شوند و فرشتگان (برای سلام و خوش آمدید) از هر دروازه ای بر ایشان وارد می شوند. (۲۳)

تفسیر:

«جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ» «جَنَاتٍ عَدْنٍ»: یعنی باغ های جاودان که نیکان و افراد صالح و پدران و همسران و فرزندانشان وارد آن می شوند تا در آن با یکدیگر مانوس شده و شادی و سرورشان کامل شود. اگر چه با عمل خود استحقاق این منازل و الا را هم نداشته باشند، اما قدر و منزلت آنان نیز به احترام اینها بالا می رود. و این هم از فضل و کرم خدا می باشد. و احترامی دیگر نیز دارند.

بلی! طوریکه یادآور شدیم: سرانجام ستوده و عاقبت خوش آن ها «همان بهشت های عدن که در آن وارد میشوند» بهشتی که اهل آن در آرامش و آسایش، حال خوش و سرانجام دلخواه به سر میبرند، در آن اقامت همیشگی داشته و از آن اصلاً کوچانده نمی شوند.

«عدن»: لغتاً به معنای اقامت است. در تفسیر کشف الاسرار، «جَنَاتِ عَدْنٍ» به «بهشت های پابندی» معنی شده است.

برای افزودن بر آنس و گرم تر ساختن زندگی فاخرشان؛ پدران شان که نیکوکار باشد، پدران از باب تغلیب ذکر شده‌اند و این عبارت شامل مادران نیز می شود، همسران، پسران

و دختران درستکارشان نیز با ایشان همراه ساخته می شوند. تا با دیدار دوستان و عزیزان، انس و آرامش تمام یافته و از کمال آسایش برخوردار گردند.

این آیه دلیل بر آن است که با شفاعت و نزدیکی نیکان، درجه انسان علو و برتری می یابد چنانکه جمله: (هرکه نیکوکار باشد از پدران و...) دلیل بر آن است که از نزدیکان این گروه، فقط کسانی وارد بهشت می شوند که نیکوکار باشند و صرف این که شخص، پدر یا زن یا فرزند کسی از آن گروه باشد بی آنکه خود صالح باشد کافی نیست بلکه همراه با نزدیک بودن به ایشان، شرط صلاح نیز شرطی الزامی است.

یعنی اینکه: شرط و رود به بهشت، صالح بودن است. در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مریضی وفات شان به فاطمه (رض) فرمودند: «ای فاطمه دختر محمد! از مال من هر چه می خواهی درخواست کن زیرا من نمی توانم هیچ چیز از جانب الله متعال را از تو دفع کنم». (تفسیر انوار القرآن).

قابل تذکر است که: توجه به عواطف در اسلام يك اصل است. برای انسان زندگی در بهترین مکان ها، ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد.

«وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (23)»: یعنی فرشته ها برای تبریک و تهنیت از تمام دروازه های بهشت بر آنان وارد میشوند و میگویند:

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (24) (ترجمه تحت اللفظی در بالا آمده).
(و به آنها میگویند: «سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر و شکیبایی نموده اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)» (24)).

یکی از بلاغت های اعجازی و بی نظیری که در قرآن عظیم الشان وجود دارد همین است که: بیان پر محتوا ترین مطالب، را در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات به بیان میگیرد: یکی از جمله همین عبارت «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» که در آیه متبرکه آمده است. این جمله بی نهایت کوتاه و آسان، اما پر محتوا و سابقه ای آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می رسد.

«سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات، 79)، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (صافات، 120).

سلام، یکی از نام های پروردگار با عظمت، خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر جنتیان، شعار بین المللی تمام مسلمانان، بشمار می رود.

شعار سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ» (یس، 58). وقتی ما در پایان هر نماز میگوییم: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»، با این سلام تمام مرزهای و سرحدات نژادی و امتیازات پوچ سن، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می شکنیم و با همه بندگان صالح الله متعال ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها درود می فرستیم.

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» فرشتگان خطاب به آنان میگویند: «سلام بر شما» یعنی: از تمام آفات به سلامت و در امان باشید، خداوند متعال در این بهشت دل آرا شما را از هر آسیبی به سلامت داشته، هر خیری را به شما رسانده و از هر امر ناخوش آیندی محفوظتان داشته است؛ از آنکه شما بر طاعتش پایداری ورزیده و از معصیتش خودداری نموده اید؛ «فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (24)» پس چه نیک سرانجامی دارید؛ گوارا و گرامی باد بر شما این سرنوشت خجسته و این فوز و کامیابی عظیم که نصیب شما شده است و به جای آتش به بهشت نایل

آمده‌اید.

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا می‌دانید اولین کسانی از بندگان خدا که وارد بهشت می‌شوند کیستند؟ یاران گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمودند: اولین کسانی از خلق الله که وارد بهشت می‌شوند، فقرای مهاجرانی هستند که مرزها به وسیله ایشان نگهبانی می‌شود، سیل ناملایمات و تهاجمات به وسیله ایشان سد می‌گردد و یکی از ایشان می‌میرد در حالیکه نیازش در سینه‌اش باقی مانده و توانایی برآوردن آن را در زندگی‌اش نداشته است. پس خداوند متعال به کسانی از فرشتگانش که بخواهد می‌گوید: نزد آنان بروید و بر آنان درود و شادباش بگویید. فرشتگان می‌گویند: ما ساکنان آسمانت و برگزیدگان از میان خلقت هستیم، آیا ما را می‌فرمایی که نزد آنان رفته و بر آنان درود و سلام بگوییم؟ پروردگار با عظمت می‌فرماید: ایشان بندگان برای من بودند که فقط مرا پرستیده و چیزی را با من شریک نمی‌آوردند، مرزها به وسیله ایشان نگهبانی و بدیها و سختی‌ها به وسیله ایشان دفع می‌شد و یکی از ایشان می‌مرد در حالیکه نیاز وی در سینه‌اش بود و آن را نمی‌توانست برآورده کند. آنگاه فرشتگان نزد ایشان رفته و از هر دری بر ایشان وارد می‌شوند و می‌گویند: سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».

همچنین در حدیث شریف آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم در رأس هر سال به زیارت قبور شهدا رفته آنگاه خطاب به ایشان این آیه را می‌خواندند: «سَلِّمْ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۲۴».

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

و اما کسانی که عهد الله را پس از بستن آن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده قطع میکنند، و در زمین فساد مینمایند، لعنت برای آنهاست، و برای آنها سختی (و بدی) آن سرای (آخرت) است. (۲۵)

تفسیر:

بعد از این که خداوند متعال اوصاف مؤمنان را به بیان و تعریف گرفت، به تعقیب آن اوصاف ناپسند کافران را نیز خاطر نشان کرده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»: کسانی که پیمانی را که با الله بسته بودند، نقض می‌کنند. پیمانی را نقض میکنند که در آن متعهد شده بودند که به خدا ایمان داشته باشند و از او امرش اطاعت کنند. تعهد نامه که در اقرار و اعتقادشان در کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بسته بودند. این تعهد نامه بمتابعه معاهده بزرگی است که غرض انجام تمام احکامی که از جانب خداوند متعال و رسول اله صلی الله علیه وسلم نشان داده شده است.

«وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»: یعنی حقوقی را که خدای سبحان به پیوستن آن دستور و هدایت داده همچون حق والدین، صلوة رحم و حق سایر ذی حقان از جمله فقرا، مستمندان و یتیمان را زیر پا کرده‌اند.

از فحوای آیه مبارکه به وضاحت در می‌یابیم که: نقطه‌ی شروع و آغاز تمام انحرافات، همانا جدایی انسان از خداوند متعال و احکام و دساتیر الهی است.

همچنان در می‌یابیم که: قطع رحم از جمله گناهان کبیره می‌باشد، زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است.

در خصلت سوم بندگان آمده است که: «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» که ایشان در روی زمین

فساد ایجاد میکنند، باکفر، ارتکاب معاصی و زیان رساندن به جانها و مالهای مردم. «بر آن گروه» به سبب این فساد افروزشان «لعنت است» «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ» آنهایی که به این اوصاف زشت متصف هستند از رحمت الله متعال فاصله گرفته و بهره‌ای از این گروه که به این اوصاف زشت وبد متصف هستند از رحمت حق تعالی مطرود و از بهشتش محروم می‌باشند.

«وَأُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (25)» جایگاهشان خواری و شرمساری همراه با نابودی و زیان و خشم خدای رحمان به عکس پرهیزگاران، در جهنم سوزان است.

«اللَّعْنَةُ»: لعن و نفرین. طرد از رحمت خدا و بی بهره ماندن از نعمت او.

«سُوءُ الدَّارِ»: سرانجام بد. پایان بد جهان که دوزخ است.

خوانندگان محترم!

پس از بیان کردن سرانجام مؤمن و فرجام مشرک، اینک در آیات (26 الی 29) اشاره ای از روزی فراوان و روزی اندکی در دنیا اشاره بعمل می‌آورد؛ چون این جهان آزمایشگاه بزرگ برای انسانها است. پس برخورداری کافران سست عناصر و بی باوران ناسپاس از رزق و روزی فراوان، دلیل بر بزرگواری و ارزش آنان نخواهد بود و اندک بودن روزی برخی از مؤمنان هم نشان اهانت به آنان نیست؛ بلکه مصلحتی است که فقط آفریدگار میداند. قرآن در آیات متعددی از کافران حکایت میکند که از پیامبر خاتم معجزه‌ی مادی حسی درخواست میکردند؛ چون به قرآن ایمان نداشتند. بدان که: این پیشنهاد، نشان نادانی آنان است.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (٢٤)

الله روزی را برای هرکسی که بخواهد وسیع میگرداند، و (هرکسکه بخواهد) تنگ می‌دارد، و (کافران) به زندگی دنیا شاد شدند، درحالیکه زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز متاعی (ناچیز و چند روزه) نیست. (٢٤)

تفسیر:

«اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ»: تنها ذات پروردگار است که بر مبنای حکمت و مصلحت، روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده، و فراوان و با برکت می‌گرداند.

«يَقْدِرُ»: و بر هر کس از خلقش که بخواهد آن را تنگ و اندک می‌سازد؛ از آنکه در پس پرده، در این امرچه رازها و حکمت‌هایی نهفته است، خالق لایزال بدان دانا و حکیم است.

«وَأَفْرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: آن مشرکان به نعمت‌های دنیا مسرور شدند و همچون انسان‌های مست و متکبر به شادی پرداختند. و نسبت به آنچه که نزد الله متعال است، غافل و جاهل ماندند، این بیان متضمن سفیه خواندن آنهایی است که به دنیا مسرور می‌شوند، دنیایی که خدا آن را ناچیز و پست معرفی کرده و گفته است:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (26)»: ارزش حیات دنیا ناچیز و در مقایسه با آخرت حقیر است.

درس مهم در آیه مبارکه اینست که: دنیا، کوچک، کم و زودگذر است، به آن نباید دل بسطه کنیم، و در ضمن نباید از بسط رزق یاغی و باغی شویم که همه چیز را از یاد خود ببریم

و نه به هنگام قبض آن از همه چیز ناامید و مأیوس گردیم. زیرا نظام الهی، نظامی است حکیمانه و بر پایه آزمایش، نه بر اساس شانس و بخت و اقبال.

در حدیث شریف آمده است: «دنیا در برابر آخرت جز مانند این که یکی از شما این انگشتش را در دریا فرو برد، نیست و به انگشت سبابه خویش اشاره کردند پس باید بنگرد که با آن چه چیز را از دریا بیرون می آورد!».

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿٢٧﴾

و کسانی که کافر شدند می گویند: «چرا بر او (محمد) نشانه (و معجزه ای) از (سوی) پروردگارش بر او نازل نشده است؟!». (ای پیامبر!) بگو: «بی گمان خداوند هر کس را بخواهد گمراه میکند، و هر کس که باز گردد (و توبه کند) به سوی خویش هدایت می کند». (۲۷)

تفسیر:

باید گفت که: هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوت خود، باید نشانه‌ای از جانب خداوند داشته باشد که آن را معجزه می نامند، این معجزه طبعاً در امور خاص و مشخصی است، اما افراد لجوج که قصد پذیرش حق را نداشتند، از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست و تقاضای معجزه بر اساس هوس‌های خود میکردند، در صورتی که اگر لجاجت را کنار می گذاشتند، قرآن عظیم الشان، بزرگترین معجزه است.

در ضمن قابل تذکر است که: کفار که انسانها لجوجی بودند و هر لحظه معجزه‌ی جدیدی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم مطرح میکردند، مشکل در معجزه بیرونی نیست، بلکه در عناد درونی کفار است. طوری که میفرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۚ كَافِرَانِ مِنْ رُوحِ الدَّيْمَانِ» چرا بر پیامبر صلی الله علیه وسلم معجزه محسوس و ملموسی مانند معجزه موسی در عصا و ید بیضا، معجزه عیسی در زنده ساختن مردگان و شفای کوران و امثال آنها فرود نیامده است؟

«قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (27)» ای محمد! به آنان بگو: کار در دست الله است نه در اختیار من. هر کس را که بخواهد گمراه میکند، به طوری که دلایل و تهدید مرا و را سودی نیست. و هر کس را که بخواهد به دین خود هدایت می کند؛ چون توبه کرده و پشیمان شده و به پیشگاه او برگشته است.

باید یادآور شد که: سنت الهی هدایت همه مردم است، «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (لیل، 12). اما اگر کسی راه کج را انتخاب و در پیش گیرد، خداوند سزای او را، همان گمراهی قرار می دهد.

در ضمن باید گفت: که در این هیچ جای شکی نیست که: هدایت بدست الله متعال است، ولی هدایت خداوند شامل کسانی می شود که در خود، آمادگی به وجود آورده باشند.

در التسهیل آمده است: درخواست مشرکین را به صورت تعجب آورده است. یعنی محمد صلی الله علیه وسلم قرآن و آیات بی شماری را آورده و شما آنها را نادیده گرفته و آیتی دیگر درخواست کردید و به کفر خود ادامه دادید.

خدای متعال هر کس را که بخواهد با وجود ظهور آیات گمراه میکند. و هر کس را که بخواهد بدون آیات او را راهنمایی و هدایت می کند. (التسهیل ۱۳۴/۲).

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

(ای پیامبر!) بگو: آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش مییابد! (۲۸)

تفسیر:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»: راه یافتگان همان کسانی هستند که الله متعال هدایت شان کرده لذا به سوی او بازگشته‌اند و ایمان آورده اند. یعنی خدا توبه کاران و پشیمان شدگان را که عبارتند از مؤمنان، هدایت کرده و قلوب آنها را به ذکر و یاد خود آرامش و انس می دهد. یعنی: دل‌هایشان را با ذکر خدای سبحان به زبان؛ چون تلاوت قرآن، تسبیح، تمجید، تکبیر و کلمه توحید، یا با شنیدن این اذکار از دیگران، انس گرفته و آرامش مییابد، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (28)» آگاه و بیدار باشید که با یاد وسیله‌ی ذکر و یاد الله قلوب مؤمنان انس و آرامش می یابد. نه با یاد دیگران.

بنابراین خوشبخت‌ترین انسانها کسانی‌اند که پیوسته به یاد الله متعال مشغول‌اند. به راستی که آنها پیشتر از ان کامیافته و رستگاران عرصه توفیق‌اند که زندگی‌شان سرشار از عطر دل‌انگیز شادابی است؛ آنانند که همه فرصت‌ها را به کار بسته، پشتوانه حسنات خویش را هرچه پر بارتر نموده اند و با آله‌های نورانی طاعت؛ سیل گناه را از نفس انداخته و از سرزمین هستی‌شان زدوده‌اند. (تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرنی).

قابل تذکر است که: یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست، زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است. و باید گفت که: یاد خداوند با زبان کفایت نمیکند، اطمینان قلبی هم میخواهد. هکذا ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کار ساز نیست.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَدَّ لَهُمُ ﴿٢٩﴾

کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی خوش و با سعادت و سرانجام نیک دارند. (۲۹)

تفسیر:

باید قبل از همه گفت که: زندگی شیرین دنیوی و عاقبت نیکوی اخروی در سایه ایمان و عمل صالح است. همچنان قابل یادآوری است که: کامیابی‌های دنیوی در صورتی ارزش دارد که همراه عاقبت اخروی باشد نه آنکه مانع آن گردد.

طوری‌که در این آیه متبرکه حق تعالی به اهل ایمان مژده داده میفرماید: کسانی که به الله متعال و پیامبرش ایمان آورده و به برنامه و شریعتش عمل کرده‌اند چه خوشحال و چه خوش سرانجامی دارند؛ زیرا فوز عظیم و نعمت‌های پایدار و دایمی در بهشت‌های جاودانگی همراه با عفو، رضا، کرم و امتنان الهی بر سر ایشان سایه گسترده است؛ پس ایشان در دنیا زندگی پاکیزه و گوارا و در آخرت حیاتی پسندیده، شاداب و خجسته دارند.

«تفسیر المیسر» ابن عباس (رض) گفته است: «طُوبَىٰ لَهُمْ» یعنی سرور و چشم روشنی. طوبی: حال خوش است؛ از شادی و آرامش روح، زندگانی گوارا و خیر و نعمت فراوا به قولی: طوبی درختی در بهشت است چنان که در حدیث شریف به روایت سهل بن سعد (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «طُوبَىٰ درختی است در جنت که سوار در سایه آن صد سال راه می‌پیماید، اما هنوز آن را نمی‌تواند طی کند».

و هیچ جای شگفتی هم نیست زیرا چنان که در حدیث شریف آمده است: «در بهشت چیزهایی

است که نه آنها را چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب هیچ بشری خور کرده‌ست». امام قرطبی این قول را صحیح‌تر دانسته است.

تقسیمات مردم به چهار دسته:

- الف:** مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.
ب: کافر، کسانی که ایمان ندارند و در ظاهر نیز اظهار ایمان نمی‌کنند.
ج: فاسق، کسانی که ایمان دارند، ولی اعمالشان صالح نیست.
د: منافق، کسانی که ایمان ندارند، ولی به ظاهر اظهار ایمان می‌کنند.

خوانندگان محترم!

در آیات (30 الی 34) در باره موضوعاتی حضرت محمد(ص)، پیامبر خدا، عظمت قرآن، قدرت پروردگار با عظمت بحث بعمل می‌آید.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰)

(ای پیامبر!) این گونه تو را در (میان) امتی فرستادیم که پیش از آنها اُمتهای (دیگر، بودند و) رفتند، تا آنچه رابه تو وحی کردیم بر آنها بخوانی، درحالیکه آنها به (خدای) رحمان کفر می‌ورزند. بگو: «او (الله) پروردگار من است، معبودی (به حق) جز او نیست، بر او توکل کردم، و بازگشتم به سوی اوست». (۳۰)

تفسیر: «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ»: ای محمد! همانگونه که خداوند متعال پیامبران پیش از تو را با پیام توحید به سوی اقوام شان فرستاد همچنین ماتو رانیز به سوی امتت فرستادیم یعنی مبعوث کردیم که قبل از آنها بسی ملت‌ها رفته‌اند. امت تو آخرین امت است و تو هم خاتم پیامبران هستی.

از جانب دیگر وظیفه و رسالت پیامبران تلاوت وحی الهی بر مردم است طوری که میفرماید: «لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»: تا این وحی با عظمت الهی را بر آنها بخوانی و ایشان را در علم نافع، فهیم و دانشمند گردانی، «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» زیرا این قوم از عظمت و یگانگی خداوند رحمان انکار ورزیده‌اند. و سایرین را شریک ذات پروردگار می‌سازند. یعنی: مشرکان مکه منکر آنند که خداوندی اسمی به نام رحمان داشته باشد چنان‌که گفتند: ما نمی‌دانیم که رحمان و رحیم کیست؟

«قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ای پیامبر! در جواب آن مشرکان بگو: «او پروردگار من است» یعنی: رحمان آفریننده من است «جز او خدایی نیست» یعنی: جز او هیچکس و هیچ چیز دیگر سزاوار عبادت و پرستش نمی‌باشد.

واقعیت امر اینست که: توکل بر الله متعال، عامل مقاومت در برابر کفار است، «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (30)» پس من فقط به او اعتماد و توکل دارم و بازگشتم به سوی اوست. کار خویش را تنها به او سپرده، خواسته‌هایم را تنها به پیشگاه او برده و تنها به سوی او با توبه و انابت باز میگردم و مطمئن هستم که او لغزش‌هایم را می‌بخشد و از بدی‌هایم در می‌گذرد. بنابر این، توکل آغاز راه، و توبه پایان آن است.

دلایل ایمان ما به خداوند متعال؛ ربوبیت او «رَبِّي»، یگانگی او «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، پناهگاهی او «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ»، و بازگشت ما بسوی او «إِلَيْهِ مَتَابِ»، می‌باشد.

منظور آیه مبارکه همانا تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم است در مقابل انکار و سرسختی قریش؛ زیرا ملت‌های قبل از آنان نیز پیامبران را تکذیب کردند.

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلَّ اللَّهُ الْأَمْرَ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾

اگر (چنین) قرآنی بود که کوه‌ها به آن به حرکت آیند یا زمین به آن پاره پاره شود یا مردگان را به سخن آرد، (باز هم ایمان نمی آورند)، بلکه همه امور از آن الله است، آیا کسانی که ایمان آورده اند (هنوز) ندانسته اند که اگر خداوند می خواست؛ قطعاً همه ی مردم را هدایت میکرد؟! و پیوسته کسانی که کافر شدند بخاطر آنچه کرده اند بلاهای کوبنده میرسد، و یا به نزدیکی خانه‌ی آنها فرود می آید، تا وعده‌ی خدا فرا رسد، بی‌گمان خداون خلوف وعده نمیکند. (۳۱)

تفسیر:

این آیه مبارکه اوج دشمنی عناد و لجاجت کفار را در برابر رسول الله صلی الله علیه وسلم به بیان گرفته، مانند (آیه 111 سوره انعام) که میفرماید: اگر ما فرشتگان را بر خود آنها نازل کنیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز روبروی آنان محشور شود باز هم ایمان نخواهند آورد.

«وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ»: در این آیه مبارکه خداوند متعال از تکذیب کنندگان پیامبرش صلی الله علیه وسلم و کسانی که خواهان معجزات محسوس و ملموس هستند چنین خبر داده است، اگر در اینجا قرآنی بود که از اثر بخشی و اعجاز آن کوه‌ها از جای خود روان می شدند و در حرکت در می آمدند، «أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ» یا بر اثر خواندن آن زمین شکاف برمی داشت و قطعه قطعه می شد، و با خواندن آن از آن چشمه‌ها و انهار جاری می شد، یا زمین از خشیت الهی در هنگام قرائت آن شکافته می شد، یا خواننده آن مسافت‌های زمین را به وسیله آن می پیمود. «أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى» یا به وسیله آن مردگان مورد خطاب قرار می گرفتند و جواب میدادند و خدا بر اثر خواندن آن، آنها را زنده میکرد و به زبان می آورد، جواب «لَوْ» محذوف است و تقدیر آن چنین است: «لِكَانَ هَذَا الْقُرْآنُ» یعنی چنان کتابی این قرآن بود و جز آن چیز دیگری نمی توانست باشد؛ زیرا این قرآن در هدایت و یادآوری و نیز در برحذر داشتن و ترساندن، در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و چیزی را باقی نگذاشته است که به آن نپرداخته باشد. (این نظر زمخشری است. اما زجاج تقدیر آنرا لَمَّا آمَنُوا دانسته است).

زجاج گفته است: تقدیر آن چنین است: «لَمَّا آمَنُوا» یعنی باز ایمان نمی آوردند؛ زیرا آنها در انکار و سرسختی و دشمنی مبالغه کرده و در آن فرو رفته بودند. و بر گمراهی و فساد خود اصرار داشتند.

«بَلَّ اللَّهُ الْأَمْرَ جَمِيعًا»: بل برای اضراب است. یعنی اگر قرار بود کتابی نازل شود و موارد مذکور را انجام دهد، آن کتاب همین قرآن میبود. اما خدا درخواست آنان را مبنی بر آوردن آیات نپذیرفت؛ زیرا ذات الهی مالک انجام امور و فاعل ما یشاء است. بدون این که احدی توانایی حکم کردن بر او و یا حق پیشنهاد را داشته باشد. و بصورت کل باید گفت که: معجزه، تحت اراده خداوند متعال انجام می یابد، نه بر اساس پیشنهاد و هوس‌های افراد لجوج.

«أَفَلَمْ يَبْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً» آیا هنوز مؤمنان از ایمان آوردن کفار ناامید نشده‌اند، در حالیکه کاملاً می‌دانند که اگر الله متعال می‌خواست، آنها را هدایت می‌کرد؛ زیرا زمام امور در قبضه‌ی قدرت او قرار دارد. اما حکمت چنان اقتضا کرد که تکلیف بر مبنای اختیار صورت پذیرد.

برخی از مفسران در تفاسیر خویش مینویسد: «أَفَلَمْ يَبْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا» به معنی «أَفَلَمْ يَعْلَمُ وَ يَتَبَيَّن» می‌باشد. آنچه که گفته شد براساس لغت هوازن است (کلمات هوازن قرآن، کلمات از قرآن است که به قبیله هوازن اطلاق میشود هوازن نام قبیله از عرب در شمال جزیره العرب است که با طایفه قریش در عکاظ جنگیدند آنان از تبار عدنانیان بودند و در سرزمین نجد میان مکه و یثرب می‌زیستند، که کلمه «يعلم» در آیه 31 رعد به همین قبیله منسوب است) که این معنی از بعضی از سلف نقل شده است، اما تا زمانی که کلمه دارای معنی واضح و مفهوم باشد، خارج کردن آن از معنی اصلی و معنی متبادر به ذهن لزومی ندارد. (تفسیر صفاة التفاسیر).

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ» هنوز مصیبت و خطری بزرگ کفار مکه را به خاطر کفر و اعمال ناپسندشان تهدید میکند و انواع مصیبت و بلا یا روح و روان آنها را آشفته می‌سازد. باید یادآور شد که: قهر الهی اختصاص به جهان آخرت ندارد بلکه بسیاری از انسانها در همین دنیا نیز به قهر الهی مواجه شده اند.

«أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دَارِهِمْ» یا خطر و مصیبت بزرگ در نزدیکی دیار آنان به وقوع می‌پیوندد و موجبات هراس و وحشت آنها را فراهم کرده و جرقه‌هایی از آن به سویشان می‌جهد.

«حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ» تا وعده‌ی خدا مبنی بر پیروزی اسلام و فتح مکه تحقق می‌یابد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (31)» الله متعال هرگز از وعده‌ی خود در مورد نصرت و یاری پیامبران و اولیاء خودو غالب ساختن آنان بردشمنانشان تخلف نمی‌ورزد. وما نیز نباید بر وعده‌ها و وعیدهای الهی شك و تردید داشته باشیم. نکنیم. (صفاة التفاسیر).

شان نزول آیه 31:

621- طبرانی و دیگران از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: [مشرکان قریش] به نبی اکرم گفتند: اگر راست می‌گویی بزرگان ما را که مرده اند به مانثان بده، تا با آنان صحبت و گفتگو کنیم و کوه‌های مکه را دورتر ببر که عرصه را بر ماتنگ کرده‌اند. در اینجا آیه: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ...» نازل شد. (اسناد این حدیث ضعیف است، طبرانی 12617 روایت کرده در این اسناد قابوس بن ابوطیبان ضعیف است به حدیث بعدی و «فتح القدیر» 1396 مراجعه فرماید). 622- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از عطیة عوفی روایت کرده اند: [مشرکین قریش] به نبی اکرم (گفتند: کوه‌های مکه را دور ببر تا در دشت گسترده کشت و زرع کنیم یا فاصله‌ها را کوتاه کن، مانند سلیمان (که این کار را برای قومش به وسیله باد انجام می‌داد، یا مردگان ما را زنده کن مانند عیسی (که مردگان قوم خود را زنده میکرد. در این هنگام خدا آیه و لَوْ أَنَّ قُرْآنًا... را نازل کرد.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَاْمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲)

(تنها تو را استهزا نکردند) قطعاً پیامبران پیش از تو را نیز استهزا نمودند، من به کافران مهلت دادم سپس آنها را گرفتم دیدی مجازات (من) چگونه بود؟! (۳۲)

تفسیر:

«وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ» این آیه مبارکه غرض تسلی و آرامش دادن خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم است. طوری که میفرماید: ای پیامبر برگزیده! اگر مشرکان تو را به مسخره گرفتند متاثر و غمگین می شو، پیش از قومت، امت های دیگر یعنی، مجرمان دیگر پیامبران و انبیاء خود را نیز مورد تمسخر و ریشخند قرار داده اند. پس تو اولین کسی در این راه نیستی، از این رو به شیوه پیامبران پیشین که شیوه پایداری و استقامت است عمل کن. «فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَحَدْتُهُمْ» از این رو به شیوه پیامبران پیشین که شیوه پایداری و استقامت است عمل کن، طوری که به کافران مهلت و فرصت دادم و آنان را در امنیت و آرامش رها کردم، سپس آنها را به عذاب سخت خود گرفتار نمودم.

در این هیچ شکی نیست که: مهلت دادن، سنت حتمی و همیشگی الهی است. «فَأَمَلَيْتُ» که: مؤمن از این فرصت برای توبه و عمل صالح استفاده و بهره برداری میکند، ولی کفار از این فرصت ها استفاده سوء نموده و برگناهان خویش می افزایند. «أَحَدْتُهُمْ» ولی نباید به مهلت های مهلت الهی مغرور شویم، زیرا قهر الله متعال ناخبر و یکبارگی نازل میشود. «فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (32)» و در نتیجه در قبال کفر و تکذیبشان جزای عمل بد و جزای تکذیبشان را چشیدند.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می بیند (همچون کسی است که هیچیک از این صفات را ندارد) آنان را برای الله شریکانی قرار داده اند. بگو: نام های آنها را بگیرید، آیا الله را به آنچه که در زمین نمیداند (و نمی شناسد) خبر میدهید؟ یا اینکه با سخنان ظاهری (مردم) فریفته میشوید (و آنها را عبادت میکنید)؟ بلکه برای کافران مکر (کفر) شان مزین شده است و از راه راست باز داشته شده اند، و کسی را که خدا گمراه کند، پس هیچ راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت. (۳۳)

تفسیر:

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»: آیا کسی که نگهبان، مراقب، محاسب و ناظر بر تمام اعمال هر شخص است و یک ذره از اعمال بندگان بر او پوشیده نیست به یگانگی در پرستش و اطاعت سزاوارتر میباشد، یا این معبودان ناتوان و بتان جامد و بی جان که نه سودی را به انسان میرسانند و نه زیانی؟

مفسر زمخشری میفرماید: خداوند آنها را به خاطر شرکی که قرار داده بودند، به شدت سرزنش میکند. یعنی آیا خدا که ناظر و شاهد اعمال خیر و شر میباشد و تمام نهادهای نیک و بد را زیر نظر دارد و برای آنها جزا و پاداش تهیه دیده است، با آن که فاقد چنان صفاتی است برابر و یکسان است؟! (تفسیر کشاف.)

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ»: و کافران از نادانی برای خدای یگانه قهار شریکانی قرار دادند در حالیکه او آفریننده خودشان و آفریننده همان چیزهایی است که جز او به پرستش می گیرند.

به یاد داشته باشید آنچه اشخاصیکه: از خدای علیم، واحد و قیوم جدا شود، به ورطه شرک و چند خدایی گرفتار می شود.

در ضمن باید گفت که: بت پرستی و شرک به قدری سبک سری و بی منطق است که حتی نمی توان نام و اوصاف معبودان آنان را بیان کرد.

«أَمْ تَنْتَبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ»: آیا خدا را از وجود شرکایی در زمین با خبر میکنید که از آنها خبر ندارد؟ استفهام برای توبیخ است. «أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ» یا اینکه از فرط نادانی و سبک مغزی و براساس ظن و گمانی فاسد و باطل آنها را شریک خدا می نامند؟ یعنی آنها را از روی ظاهر لفظ بی آنکه معنی و حقیقتی داشته باشند، شریکان می نامید؟ از فحوای آیه مبارکه به وضاحت بر می آید که: شاید مشرکان نیز از عمق جان بت ها را قبول ندارند. «بَلْ زُيِّنَ لِلذِّينِ كَفْرُ مَا كَفَرُوا وَكَرَّهُمْ وَ صَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ» چنین نیست بلکه ابلیس لعین، اعمال زشت و باطل کافران را برای شان آراسته و آنها را با مکر و فریبش از هدایت باز داشته است. نباید فراموش کرد: کسیکه مسائل انحرافی برایش جلوه کرد، از راه حق و مسیر هدایت باز می ماند.

«وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (33)» و الله متعال هر کس را به ایمان راه ننماید، رهبری غیر وی نخواهد داشت و هر که را او بر هدایت توفیق نبخشاید قطعاً سر نوشتش به سر اشیب نیستی و پستی گره خواهد خورد.

یادآوری:

امام قرطبی در رابطه با فرموده ی خدا: «أَقَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ» فرموده است: بر مبنای فنون علم بیان این آیه شامل استدلالی بلیغ است:

اول، مشرکین را به خاطر قیاس فاسد در مورد عبادت و پرستش غیر خدا توبیخ و سرزنش کرده است.

دوم، در «جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ» اسم ظاهر را به جای ضمیر آورده است تا گمراهی آنان را در قرار دادن شریک برای خدای یگانه که هیچ شخصی نمی تواند با او شریک شود، یادآور شود.

سوم، به شیوه ای مستدل وجود شرکا را انکار کرده است: «قُلْ سَمُّوهُمْ». چهارم، با آوردن «أَمْ تَنْتَبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ» با نفی لوازم شیء آن شیء را نیز نفی کرده است.

پنجم، برای این که به صورت تدریجی آنان را به تأمل و اندیشه وا دارد، گفته است: «أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ» یعنی آیا بدون تفکر و اندیشه چیزی را میگویید و در باره ی بطلان نمی اندیشید؟! پس همین استدلال و اعتراض بیانگر اعجاز قرآن است و نشان میدهد که گفته ی انسان نیست. (به نقل از حاشیه ی صاوی).

خوانندگان محترم!

حق تعالی در این دوآیه، از طریق اقامه حُجَّت بر بطلان راه و روشی که مشرکان بر آن قرار دارند، درخواست معجزات از سوی آنان را نیز به طور ضمنی رد کرده است. همچنان خداوند متعال بعد از اقامه حُجَّت، این هشدار مطرح می شود:

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابٌ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)
برای آنان در زندگی دنیا عذابی است، و مسلماً عذاب آخرت سخت تر و پر مشقت تر است، و آنان راهیچ حافظ و نگه دارنده ای [از عذاب خدا] نیست. (۳۴)

تفسیر:

«لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» برای کفار در این جهان عذابی عاجل از قبیل کشته شدن، ذلت

و به اسارت در آمدن رسوایی و اهانت و سایر مشکلات دارند. واقعیت هم همین است کسیکه: برای الله متعال شریک قرار می دهند، در دنیا نیز معذب می شوند. «وَأَلْعَابُ الْأَجْرَةِ أَشَقُّ»: ولی عذاب آخرتشان از عذاب دنیا شان سنگین تر و شدیدتر و دردناکتر است. زیرا عذاب دنیا سپری می شود در حالی که عذاب آخرت همیشگی و ابدی است، همچنین آتش دوزخ نسبت به آتش دنیا هفتاد برابر سوزان تر و سخت تر است «وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (34)» و هیچ کس نیست که آنان را از عذاب خدا حفظ کند و قهر و انتقامش را از آنان دفع نماید. یعنی اینکه شفاعت، شامل حال مشرکان نمی شود. سپس بشارت به اهل تقوی و هشدار به اهل کفر در یک آیه چنین آمده است:

چطور عذاب آخرت نسبت به عذاب دنیا بی سخت تر است:

مطابق نص قرآنی عذاب آخرت نسبت به عذاب دنیایی، سخت تر و شدید تر است: زیرا: در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره، 166). نسب و فامیلی، دیگر رولی را بازی کرده نمی تواند «فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» (مؤمنون، 101). فدیة قبول نمی شود. «بَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي... بِنَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أُخِيهِ... وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلًّا» (آیات: 11 تا 16 سوره معارج را ملاحظه فرماید). حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

عذر خواهی مفید نیست. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ» (غافر، 52).

دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (معارج، 10).

«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ» (بقره، 162).

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می مانند، نه از عذاب آنان کاسته می شود و نه مهلت داده می شوند.

تخفیفی در کار نیست. «لَا يُخَفَّفُ» (بقره، 162).

و نباید فراموش کنید که عذاب آخرت هم، روحی و هم جسمی است. «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» 49 «إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ» 50 (آیات 49 و 50 دخان) (به او گفته میشود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی. این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

خوانندگان محترم!

پس از بیان مجازات کافران در هر دو جهان (سوره فرقان آیات 11 الی 16) اینک در آیات (35 الی 39) موضوعاتی در باره وصف بهشت، مزد و مکافات متقیان و آن چه که برایشان در بهشت آماده است، بحث بعمل می آورد. سپس به شادمانی مؤمنان اهل کتاب در مورد نزول قرآن و انکار برخی از آنان، اشاره و شبهه های بی باوران را - که به تعدد ازدواج ایراد میگیرند و این که محمد از آوردن معجزه ی حسی ناتوان است - ابطال میکند و مردود می شمرد و میگوید: او نیز همچون سایر پیامبران، زن و فرزند دارد، معجزه فقط در اختیار پروردگار است و هر رویدادی زمان و اجلی معین خواهد داشت.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْثَرًا دَائِمًا وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، (چنین است که:) نهرها از زیر (قصرها و درختان) آن جاری است، میوه هایش همیشگی، و (نیز) سایه اش (دائمی است)، این است سرانجام کسانی که پرهیزگاری کردند، و سر انجام کافران آتش (جهنم) است. (۳۵)

تفسیر:

از جمله شیوه‌های تعلیمی و تربیتی در قرآن عظیم الشان، مقایسه و سنجش میان افراد، حالات و سرانجام حق و باطل است. از این جهت چون در آیهی قبل، آینده مشرکان بیان شده بود، لذا در این آیه مبارکه به عاقبت افراد با تقوا اشاره بعمل آمده است، تا انسان‌ها با مقایسه‌ی این دو سرنوشت، با درک و آگاهی بیشتر و بهتری بتوانند راه خود را انتخاب نمایند. و بدین ترتیب سوره مبارکه رعد با بیان صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم و گواهی دادن خدا و مؤمنان اهل کتاب بر صداقت و صحت ادعای او خاتمه می‌یابد.

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْثُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا» وصف و چگونگی بهشت شگفت انگیزی که الله متعال آن را به بندگان پرهیزگارش وعده داده است چنین می‌باشد: که از زیر قصرها، منازل و درختان آن نهرها روان است، پس درخشش و صفا، و رونق و بهاء، با آب و چمن و باغ‌های رعنا و بوستان‌های دلگشا که میوه‌های آن همیشگی و لاینقطع است همه باهم برای شان جمع آمده است. میوه‌های آن در دسترس، لذت بخش و بس گوار است، سایه سارهای آن نه بر می‌گردد و نه از بین می‌رود.

باید گفت که: نعمت‌های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت در آن راه ندارد.

همچنان قابل یادآوری است که: بهشت، بهای تقواست و بی‌جهت به کسی داده نمی‌شود. در ضمن باید گفت: پاداش پرهیز موقت دنیوی، کامیابی دائم اخروی را به دنبال دارد.

«تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا» این است سرانجام متقیان و پرهیزگاران همان بهشت است و در نهایت به آن در می‌آیند.

«وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ الْأَنَارُ (35)» اما سرنوشت اشرار بدکار، همان سوزش نار است همراه با خشم خدای جبار؛ پس بنگر که میان دو سرنوشت چه قدر فاصله بعید است!

خواننده محترم!

به ظاهر اشخاص نباید نظر اندازیم، زیرا که پایان کار مهم است. در حدیث شریف به روایت جابر (رض) آمده است: «روزی مشغول خواندن نماز ظهر بودیم که ناگهان دیدیم رسول الله صلی الله علیه و سلم جلو رفتند و ما نیز به پیروی از ایشان جلو رفتیم. سپس دست بردند تا چیزی را بگیرند، آنگاه واپس آمدند. چون نماز تمام شد، ابی بن کعب (رض) به ایشان گفت: یا رسول الله! امروز در حال نماز کاری کردید که تاکنون ندیده‌ایم که آن را انجام دهید؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: بلی! امروز بهشت، طراوتها، گلها و میوه‌های آن در حال نماز بر من عرضه شد پس از میوه‌های آن خوشه‌ای انگور را به دست گرفتم تا برای شما بیاورم، اما میان من و آن خوشه مانع ایجاد شد و اگر آن را به شما می‌آوردم و تمام کسانی که در میان زمین و آسمانند از آن می‌خوردند، قطعا چیزی از آن نمی‌کاستند».

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ ﴿٣٦﴾

و کسانی که به آنها کتاب (آسمانی) دادیم، از آنچه به سوی تو نازل شده است، خوشحال میشوند، و از احزاب (و گروه‌ها) کسانی هستند که قسمتی از آن را انکار میکنند، (ای پیامبر!) بگو: «من مأمورم که «الله» را بپرستم، و به او شرک نیاورم، و تنها به سوی او دعوت می‌کنم، و بازگشت من به سوی اوست» (۳۶).

تفسیر:

این آیه مبارکه مانند آیات دیگر: (از جمله آیه: 52 سوره قصص، آیه 120 سوره بقره، و آیه 159/ سوره اعراف) از انسانهای سالم، خوش قلب و پذیرای حق اهل کتاب ستایش کرده و میفرماید: اهل کتاب واقعی، روحیه‌ی حق‌گرا دارند، از تعصبات نابجا پرهیز می‌کنند و چون با اسلام و آیات الهی برخورد کنند، شادمان شده و ایمان می‌آورند. طوری که در این آیه مبارکه آمده است: معلوم می‌شود که ایمان به تمام دستورات الهی لازم است، نه بخشی از آن.

تشریح لغات و اصطلاحات آیه مبارکه:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ...»: مراد گروهی از یهودیان و مسیحیانی است که ایمان آورده‌اند. «الْأَحْزَابِ»: گروه‌ها و دسته‌ها. «مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ...»: مراد یهودیان و مسیحیان و همچنین مشرکانی است که گرد هم آمدند و بر ضد پیغمبر و دین مقدس اسلام به مبارزه برخاستند. «أَدْعُوا»: دعوت می‌کنم. مردم را فرا می‌خوانم. در رسم الخط قرآنی الف زائدی در آخر دارد.

«مَثَابِ»: رجوع و بازگشت من. اصل آن (مَثَابِي) و از ماده (أَوْب) می‌باشد. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» مصطفی خرمدل).

تفسیر:

«وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»: مؤمنان اهل کتاب (همچون عبدالله بن سلام از یهود و نجاشی از نصاری) از وحی نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وسلم شاد و مسرور می‌شوند؛ زیرا قرآن تصدیق کننده کتاب های آسمانی است که نزدشان وجود دارد، و نیز مژده‌ی آمدن این کتاب ها داده شده است.

«وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ»: و از احزاب کسانی هستند که بخشی از آن را انکار میکنند. یعنی: از احزاب و دسته‌های یهود و نصاری کسانی هستند که بر ضد این دین عمل می‌کنند زیرا منکر آنند که احکام و برنامه‌های قرآن، ناسخ برنامه‌های ادیانشان است. بنابر این، شادمانی عده‌ای از آنان به نزول قرآن، فقط به آن بخش از قرآن بر می‌گردد که با کتابهایشان موافق است و انکار منکرانشان هم، متوجه بخشی از قرآن است که مخالف کتاب‌هایشان می‌باشد.

«قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ»: پس ای پیامبر! به آنها خبر ده که الله سبحان و تعالی به تو دستور داده است تا او را به یگانگی پرستیده، و به او شرک نوزم یعنی: جز این نیست که در کتاب نازل شده بر خود، به عبادت خداوند متعال و یکتا پرستی اش مأمور گردیده‌ام و این اصلی است که همه کتاب‌های آسمانی بر آن متفق بوده و تمام ملل اقتدا کننده به پیامبران علیهم السلام نیز بر عدم انکار آن وحدت کامل دارند

«إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَأْب (36)»: مردم را به عبادت او میخوانم نه به سوی غیر وی و سرانجام بازگشتم به سوی اوست» نه به سوی غیر وی پس چگونه دعوتی این‌چنین مورد کفر و انکار قرار می‌گیرد؟!

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَنْ يُتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ (۳۷)

و این چنین قرآن را به عنوان کتابی روشن و با زبان عربی نازل کردیم، و (بالفرض) اگر از خواهشات آنها پیروی کنی بعد از علمی که به تو رسیده است، تو را از (عذاب) الله هیچ

حمایتگر و مددگاری نیست. (۳۷)

تفسیر:

«كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا»: «و بدین‌سان قرآن را حکمی عربی فرود فرستادیم» یعنی: قرآن را به گونه‌ای نازل کردیم که دربرگیرنده اصول و فروع شریعت بوده و به زبان عربی روشنی بیان شده است و میان مردم در وقایع و قضایا به مقتضای حکمت حکم میکند چنان‌که کتاب‌های آسمانی دیگر بر پیامبران علیهم السلام را به زبانهای خودشان نازل کردیم.

«حکم»: در آیه، به یکی از این سه معناست: حاکم و فاصل میان حق و باطل، احکام الهی و حکمت.

«وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»: و بر فرض اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از هوس‌های مشرکان در پرستش غیر پروردگار عالمیان پیروی کند، «مَا لَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ (37)» یآوری نمی‌یابی که تو را یاری دهد و از عذاب خدا مصون بدارد. منظور این است که مردم از پیروی هوی و هوس برحذر باشند؛ زیرا وقتی چنین خطابی بر معصوم نازل شود، هدف از آن برحذر داشتن مردم است. این بدین معنی است که: خداوند با هیچکس خویشاوندی ندارد، حتی اگر انبیاء هم کج بروند، مورد تنبیه الهی واقع میشوند.

قرطبی فرموده است: خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم و منظور امت است. (تفسیر قرطبی ۳۲۷/۹).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ (۳۸)

و همانا پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ پیامبری حق نداشت، که جز به فرمان خدا معجزه‌ای بیاورد، برای هر (امر و) زمانی، نوشته‌ای مقرر است. (۳۸).

تفسیر:

«وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً»: پس پیامبران پیشین نیز با زنان ازدواج کرده و از آنان صاحب فرزندان می‌شده‌اند، و این سنت حق تعالی در مورد انبیانش میباشد. این آیه در رد گفته‌های آن‌عده از اشخاصی نازل شده است که کثرت زنان را بر پیامبر صلی الله علیه وسلم عیب و عار قلمداد میکردند و میگفتند: اگر واقعاً پیامبر بود به زهد و ترک دنیا روی می‌آورد و از زنان رویگردان میشد. لذا الله متعال گفته‌ای آنها را رد کرده و توضیح می‌دهد که محمد صلی الله علیه وسلم در این مورد یک استثناء نیست، بلکه او مانند پیامبران پیشین است.

باید گفت که: انبیاء نیز مثل سایر مردم زندگی می‌کرده و دارای همسر و فرزند بوده‌اند «وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

«آیة»: معجزه. مراد معجزاتی است که مشرکان و یهودیان پیشنهاد می‌کردند و انجام آنها را درخواست می‌نمودند.

هیچ پیامبری نمی‌تواند برای قوم خود معجزه‌ای ارائه دهد، مگر خدا به او اجازه‌ی آن را بدهد. این هم رد بر آن‌عده اشخاصی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست معجزه می‌کردند.

«لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (38)» زمان، در نزول قانون الهی نقش دارد طوریکه در آیه مبارکه آمده است: «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» برای هر امری که خداوند متعال مقدر کرده است کتاب و میعاد است؛ که خداوند متعال آنرا در لوح محفوظ نگاه داشته است. و میعادش نیز همان وقتی است که خداوند متعال تحققش را اراده کرده است.

طبری گفته است: الله هر امری را که مقرر فرموده است کتابی دارد، آن را نوشته و در نزد خود دارد. (طبری ۱۶۵/۱۳).

شان نزول آیه:

کلبی در بیان سبب نزول آیه کریمه می‌گوید: یهودیان، رسول الله صلی الله علیه وسلم را مورد طعن قرار داده و گفتند:

ما جز توجه به زنان و نکاح، وظیفه‌ای برای این مرد نمی‌بینیم، اگر همان‌طور که گمان می‌برد پیامبر بود پرداختن به امر نبوت می‌بایست فرصتی را برای او باقی نگذارد که به این مسائل بپردازد. آنگاه آیهی «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» نازل شد. (قرطبی ۳۲۷/۹).

در حدیث شریف آمده است: «چهار چیز از سنن پیامبران است: استعمال عطر، مسواک، حنا و عقد نکاح».

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

الله هر چیزی را که بخواهد از میان می‌برد و هر چیزی را که بخواهد ثابت می‌دارد، و ام‌الکتاب (لوح محفوظ) در نزد اوست. (۳۹)

تفسیر:

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ» الله متعال از شرایع و احکام و نامه‌های فرشتگان، هر چه را که بخواهد پاک می‌کند و هر چه را بخواهد بدون تغییر دادن ثابت نگه‌میدارد.

یعنی دست خداوند متعال برای تغییر در نظام تکوین یا تشریح باز است. ذات پروردگار آن احکامی را که بخواهد به وسیله نسخ محو و زایل می‌کند؛ چنان که کتاب‌های آسمانی پیشین را با نزول قرآن کریم منسوخ گردانید.

ابن عباس (رض) گفته است: خدا جز مرگ و حیات و شقاوت و نیکبختی هر چه را بخواهد تغییر می‌دهد، که آنها تغییر نپذیرند. و بنا به قولی محو و اثبات عام است و شامل همه چیز میشود؛ زیرا روایت است که امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه وقتی که به طواف بیت می‌پرداخت می‌گریست و میگفت: بار خدایا! اگر شقاوت و گناهی در باره‌ی من نوشته‌ای آنرا محو فرما، تو هر چه را بخواهی محو و یا اثبات میکنی و «ام‌الکتاب» نزد تومیباشد، و آنرا بخشودگی و نیکبختی قرار بده. (این نظر مجاهد نیز میباشد آنجا که میگوید: مرگ و زندگی و شقاوت و سعادت تغییر نپذیر نیستند.) و ابو سعود این را ترجیح داده است و نظر ابن مسعود نیز چنین است.

عکرمه در تفسیر این آیه مبارکه مینویسد: «خداوند به وسیله ی توبه ی راستین (نصوح) گناهان را محو میکند و نیکی را جایگزین می‌فرماید». [فرقان/۷۰].

«وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (39)» اصل و منبع هر کتابی یعنی «لوح‌المحفوظ» نزد او میباشد که خدا مقدار همه چیز را در آن ثبت کرده است.

«وام‌الکتاب» یعنی: اصل کتاب که نه آن را تبدیلی است و نه تغییری «نزد اوست» به قولی: محو و اثبات در نامه‌هایی است که به دست فرشتگان قرار دارد، اما لوح محفوظ

(ام‌الکتاب) را نه محوی است و نه تبدیلی بلکه آیات ناسخ و منسوخ و آنچه که محو یا تبدیل می‌شود و آنچه که باقی می‌ماند و حکم آن از بین نمی‌رود، همه در آن ثبت و محفوظ است.

در حدیث شریف آمده است: «همانا انسان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود، از رزق محروم می‌گردد و قضا راجز دعا برنمی‌گرداند و در عمر جز نیکوکاری نمی‌افزاید».

خلاصه: عقیده ما این است که:

1 - برای قضای خداوند متعال، دگرگونی و تبدیلی نیست.
2 - محو و اثبات احکام نیز از جمله اموری است که قضای الله متعال سابقاً بر آن رفته است.

3 - بخشی از قضای الهی حتماً واقع می‌شود و آن قضایی است که ثابت و تغییر ناپذیر است و بخشی از آن به اسباب برگردانده می‌شود و آن اموری است که به وسیله اسباب محو و نابود می‌شوند و محو شدن آنها یا به دعاست، یا به صله رحم و نیکوکاری با نزدیکان.

4 - محو آن بخش از قضای الهی که به اسباب برگردانده می‌شود، شامل نسخ شریعت‌ها نیز می‌گردد، یعنی: گاهی شریعتی، شریعت ما قبل خود را منسوخ می‌کند، مانند نسخ کتاب‌های آسمانی دیگر به قرآن. و همه اینها به قضا و قدر خداوند مربوط است.

5 - امور همه به اوقات خود وابسته می‌باشند. که البته نص آیات و احادیث شریف، به همه این مواد ناطق است. (بنقل از تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی).

شان نزول آیه 39:

623- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد: 38) نازل شد، قریش گفت: ای محمد! ما تو را در هیچ چیز صاحب اختیار نمی‌بینیم. پیامبر (از این قضیه نگران و ناآرام شد. پس خدای مهربان «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» را نازل کرد.

خوانندگان محترم!

در آیات (40 الی 43) موضوعاتی از قبیلی مسؤولیت پیامبر در تبلیغ شریعت الهی، خداوند حسابرس و حاکم است و حیل‌های حربه گران را از بین می‌برد. به بحث گرفته شده است.

وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾

اگر بخشی از آنچه به آنان وعده داده‌ایم، به تونشان دهیم و یا اینکه تو را بمیرانیم، در هر حال تنها رساندن (پیغام) بر عهده تو است و حساب بر عهده ما می‌باشد. (۴۰)

تفسیر:

«وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ» ای پیامبر! و اگر قسمتی از عذاب و رسوایی‌ها، خواری‌ها و حقارت‌هایی که کفار را در همین دنیا به آن تهدید نموده‌ایم، به تونشان دهیم، بنمایانیم این همان عذاب شتابان و زود رس‌شان است.

«بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ» یعنی آنچه از لطف خداوند بر مسلمانان و یا قهر الهی بر کفار مشاهده می‌شود، تنها گوشه‌ای از تحقق وعده‌های الهی است، «أَوْ نَتَوَفَّيْكَ» یا روح تو را پیش از آن بگیریم و تو را قبل از آنکه عذابشان را مشاهده کنی تو را بمیرانیم حتی مرگ افرادی چون

رسول گرامی اسلام مانع از تحقق وعده‌های الهی نیست و در زمان پیش بینی شده، محقق خواهد شد.

«فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (40)» «به هرحال جز این نیست که بر تو رساندن پیام است» یعنی: پس بر تو جز دعوت و رساندن پیام چیز دیگری نیست؛ حساب شان بر الله متعال و عقاب‌شان نیز نزد اوست، بدین‌گونه، الله متعال پیامبرش را دلجویی کرده و او را به عدم شتابزدگی در امر ایمان آوردن یا عذاب نمودنشان فرامی‌خواند. سپس خداوند متعال نظر کفار را به سوی یکی از معجزات و نشانه‌ها جلب می‌کند و آن این نشانه است:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾

آیا ندیده اند که ما پیوسته به سراغ این سر زمین (کفر) می‌آییم، که آن را از اطراف (ودامنه هایش) میکاهیم؟! (و به سرزمین اسلام می‌افزاییم؟) و خداوند حکم می‌کند، و هیچ کس نمی‌تواند حکم او را رد کند، و او سریع الحساب (= زود شمار) است. (۴۱)

تفسیر:

از تاریخ و عاقبت گذشتگان باید درس عبرت گرفت و در وعده و وعیدهای الهی نباید شک و تردید داشته باشیم، و قابل یاد آوری است که: پایان عمر حکومت‌ها و شخصیت‌ها، باخواست الهی است، تمام افراد و قدرت‌ها به تدریج از زمین برچیده میشوند، ولی قدرت الهی ثابت و پابرجاست طوریکه در آیه مبارکه میفرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا»: مگر کافران نمی‌بینند و مشاهده نکرده‌اند که خداوند متعال زمین را از اطراف آن می‌کاهد؛ با فتح کشورهای مشرکان به وسیله مسلمانان، یا با افزودن ساحه‌آبی بر ساحه خشکی زمین. این کاهش‌دهی از اطراف زمین اعلام و هشدار بر امر برپایی قیامت است.

(تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرني) این قوی‌ترین دلیل است که الله متعال وعده‌ی خود را به پیامبرش به اجرا در می‌آورد.

سید قطب مفسر تفسیر فی ظلال می‌نویسد: دست نیرومند خدا در مورد ملت‌های ثروتمند که در عیش و عشرت افراط می‌کنند در کار است: نیرو و ارزش و ثروت و خاک آنها را می‌کاهد. آنان را در قطعه زمینی تنگ محبوس و محصور می‌دارد در حالیکه قبل از آن قلمروشان فراخ و وسیع بود و بر آن تسلط داشتند.

برخی از مفسران «نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» را به مرگ علما و فقها و نیکوکاران و صالحان تفسیر نموده‌اند. این بیان از مجاهد و ابن عباس (رض) روایت شده است. (صفوة التفسیر) «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ»: و تنها ذات پروردگار است که به عدل و داد حکم کرده و به طور فیصله‌کن دآوری میکند؛ حکمش را هیچ‌پی‌جویی نیست تا آنرا نقض کند و قضایش را هیچ برگرداننده‌ای نیست تا آن را باز دارد.

«وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (41)» و او به سرعت حسابرسی میکند به طوری که بشر را با همه کثرت شمارشان در وقتی کوتاه مورد محاسبه قرار میدهد از این رو حسابش سریع است و در کارش عجله‌ای وجود ندارد؛ زیرا هرچه آمدنی است، و قوعش نزدیک است.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٤٢﴾

و به راستی کسانی که پیش از آنها بودند مکر و حيله و رزیدند (و نقشه کشیدند) پس (باید دانست که) تمام مکرها (و نقشه ها) از آن خداست، میداند آنچه را که هر کس انجام میدهد، و به زودی کافران خواهند دانست که سرا انجام (نیک) سرای آخرت از آن کیست. (۴۲)

تفسیر:

قرآن عظیم الشان برای اینکه تمام توجه انسان به الله متعال معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه‌ی راه‌هایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر الله شود می‌بندد، مثلاً می‌فرماید: «الْعِزَّةُ لِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» اگر به خاطر کسب عزت به سراغ دیگران می‌روی، بدان که تمام عزت‌ها برای خد متعال است.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» تمامی قدرت‌ها در نزد خداوند است. و در این آیه می‌فرماید: «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» تمام تدبیرها از خداست، تا انسان برای دستیابی به عزت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

یکی از بهترین نمونه‌های مکر خداوند، مهلت دادن به منحرفان است، بنحوی که آنها گمان می‌کنند راهشان درست است، اما خداوند بارها در قرآن عظیم الشان فرموده است که کفار گمان نکنند مهلت دادن، نشانه محبت ما نسبت به آنهاست، بلکه ما مهلت می‌دهیم تا پیمانه‌ی آنها پر شود.

«وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» به یقین امت‌های پیشین با پیامبران خود نیرنگ کردند یعنی: کفاری که پیش از کفار مکه بودند با پیامبرانی که خداوند متعال ایشان را به سوی آنها فرستاده بود، نیرنگ کرده و به ایشان کافر شدند. «فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» ولی بدانند که تمام اسباب دسیسه و نیرنگ در اختیار خدا میباشد. و جز به اراده‌ی او نیرنگ آنها زیانی به بار نمی‌آورد. پس آنها را از طریقی اذیت می‌دهد که خود حسابی برای آن باز نکرده بودند. «يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ»: از عمل هر انسان «آنچه را که هر کسی به عمل می‌آورد، باخبر است. پس هر کس آنچه را که همه به عمل آورند بدانند و برای اعمالشان جزای مناسب آن را آماده کند، یقیناً تمام مکر و تدبیر از آن اوست و مکر دیگران در برابر مکرش بی‌اثر است.

قابل یادآوری است: مکر انسان نسبت به الله متعال معنا ندارد، چون مکر و حيله در جایی اثر می‌کند که طرف مورد مکر غافل باشد.

«وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (42)»: کافران خواهند دانست که عاقبت نیکو در آخرت از آن کیست. فرجام ستوده و خاتمه نیک از آن چه کسانی است؟ بدون شک سرانجام خوش از آن مؤمنان پیرو پیامبران و فرجام بد از آن تکذیب پیشگان دشمن پروردگار جهانیان است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا فَلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾

و کسانی که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر (خدا) نیستی» بگو: «کافی است که خدا و کسی که علم (پیشین) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند». (۴۳)

تفسیر:

در اولین آیه این سوره مبارکه خواندیم که آنچه بر پیامبر نازل میشود حق است، اگر چه اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، و در آخرین آیه مبارکه همین سوره مبارکه ملاحظه نمودیم که: کفار، رسالت پیامبر را انکار می‌کنند، این حاکی از اوج لجابت، دشمنی و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حق اوست.

طوری‌که کفار مکه در خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسُنَّتْ مُرْسَلًا» ای محمد! تو از سوی خدای یگانه قهار فرستاده نشده‌ای.

ولی با تمام وضاحت باید گفت که: ایمان داشتن به حمایت و پشتیبانی خداوند متعال، بهترین پشتوانه برای انسان در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است. طوری‌که می‌فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» پس ای پیامبر! به آنان خبر ده همین که خدا بر صدق من گواه است و مرا با معجزات تایید میکند. برای من کافی است.

آگاهی بر کتاب الهی، «كَفَى بِاللَّهِ» مقام و منزلت انسان را تا به آنجا بالا می‌برد که شهادت او در کنار شهادت الهی قرار می‌گیرد.

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (43)» همچنان کسانی از یهود اهل تورات و نصاری اهل انجیل که به تو ایمان آورده و به کلمه شهادت نطق کرده و آن را همچون منکران اهل کتاب کتمان نکرده‌اند نیز به رسالتت گواهند.

و علت اینکه خداوند دستور داده است اهل کتاب بر رسالت پیامبر گواه گرفته شوند این است که آنها اهل این کار هستند و در هرکاری باید کسانی شاهدان گرفته شوند که اهلیت و شایستگی آنرا داشته باشند، و در این کار از دیگران آگاه تر باشند؟ اما کسی که نسبت به این مسئله بیگانه است، مانند بیسوادان و مشرکین عرب و دیگران، گواه گرفتن آنان فایده ای ندارد، زیرا آنها آگاهی و شناختی در مورد این قضیه ندارد و الله اعلم.

در ضمن قابل یادآوری است که در بسیاری از اوقات: ارزش شهادت یک شخص، از انکار هزاران نفر بیشتر است. و مثال مشهوری است که: (اصل با کیفیت است نه با کمیت).

یادداشت ضروری:

به قولی برخی از مفسرین که این آیه را مدنی می‌دانند در معنی این آیه مبارکه می‌نویسند: شهادت کسانی از اهل کتاب که اسلام آورده‌اند مانند عبدالله بن سلام برایم بس است زیرا مسلمانان اهل کتاب بر صدق رسالت من گواهی میدهند. به قولی دیگر: مراد کسی است که علم لوح محفوظ نزد اوست و او خود خداوند متعال است. بنقل از «تفسیر انوار القرآن»

خواننده محترم!

سرآغاز این سوره با اثبات رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع میشود و پایان این سوره به نافرمانی مشرکان در انکار رسالت، اشاره میکند. پس، آغاز و انجام سوره به هم پیوند می‌خورد و الله متعال بر صدق رسالت پیامبر، شهادت می‌دهد.

اللهم صل وسلم و بارک علی محمد و آله و صحبه أجمعین.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

ومن الله التوفیق

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- **تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
 شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- **تفسیر انوار القرآن:**
 تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- **تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
 تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
 تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی می باشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- **البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
 تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- **تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
 تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- **تفسیر بیضاوی:**
 یا «انوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- **تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:**
 جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .
- 9- **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
 محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- **تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:**
 تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزىّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- **تفسیر صفوة التفاسیر:**
 تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- **تفسیر ابو السعود:**
 «تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن

- محمد بن مصطفیٰ عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13 - تفسیر فی ظلال القرآن:**
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانالی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15 - تفسیر نور دکتور مصطفیٰ خرّم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفیٰ خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 16 - تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
- 17 - تفسیر معارف القرآن:**
مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.
- 18 - تفسیر خازان:**
نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).
- 19 - روح المعانی (آلوسی):**
تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)
- 20 - جلال الدین سیوطی:**
«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن : حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)
- 21 - زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:**
مؤلف: الزّجّاج أو أبو إسحاق الزّجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)
- 22 - تفسیر ابن عطیة:**
نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)
- 23 - تفسیر قتادة:**
أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰ م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.
- 24 - تفسیر بیضاوی:**
تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.
- 25 - تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:**
«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق

مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26 - تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 و فات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين في التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29 - صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30 - سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31 - مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الرَّعْد

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**